

شانزدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز:

"رویارویی در قفقاز: ریشه‌ها، ابعاد و پیامدها"

شانزدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز با عنوان **رویارویی در قفقاز: ریشه‌ها، ابعاد و پیامدها** طی روزهای ۷ و ۸ آبان ۱۳۷۸ در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه برگزار گردید.

در جلسه افتتاحیه همایش جناب آقای دکتر منوچهر متکی وزیر محترم امور خارجه به ایراد سخنرانی پرداخت. متن آن به شرح زیر است:

"مهمانان گرامی، حضار محترم"

ضمن خیر مقدم و ابراز خرسندی از حضور و شرکت در مجمع اندیشمندان، اساتید، مسئولین و سفرای محترم، فرصت را مغتنم شمرده، از مسئولین و دست‌اندرکاران برگزاری این همایش تشکر می‌نمایم و امیدوارم مباحث این همایش که به یکی از مهمترین موضوعات و حوزه‌های جغرافیائی اختصاص یافته است، به جمع‌بندی و ارزیابی روشنی از ریشه‌ها، ابعاد و پیامدهای رقابت و رویارویی در منطقه قفقاز و آسیب‌شناسی دقیق از این مساله نایل آید.

منطقه قفقاز یکی از مناطق مهم و مورد توجه راهبردی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است که به لحاظ بافت فرهنگی و موقعیت استراتژیکی از اهمیت زیادی برخوردار است. قفقاز بین دریای سیاه و دریای خزر، در جنوب فدراسیون روسیه و شمال غربی جمهوری اسلامی ایران واقع شده و محل تلاقی جهان اسلام و مسیحیت و مرز بین اروپا و آسیا تلقی می‌گردد.

علی‌رغم اهمیت، موقعیت ژئوپلیتیکی و ظرفیت‌ها و ویژگی‌های این منطقه، قفقاز با تهدیدات و مشکلات بسیاری مواجه می‌باشد. بر این اساس یکی از مهمترین چالش‌های

کشورهای این منطقه، در حوزه امنیتی است. تلاش‌های مختلف برای ایجاد ترتیبات و ساز و کارهای امنیتی لازم در این منطقه، مؤید اهمیت و جایگاه مفهوم امنیت و ثبات در روند تحولات منطقه قفقاز می‌باشد.

به اعتقاد اینجانب، در تبیین و ارزیابی ریشه‌ها، ابعاد و دورنمای رقابت و رویارویی در منطقه قفقاز بایستی مولفه‌های زیر را مورد توجه جدی قرار داد:

۱. بسط و گسترش مفهوم امنیت و شمول بسیاری از حوزه‌ها در گستره این مفهوم،
 ۲. تلاش‌های نامنجم برای ایجاد و استقرار ترتیبات امنیتی پایدار در سطح منطقه،
 ۳. تعمیق وابستگی‌های متقابل اقتصادی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی با نظر داشت موضوع انرژی و خطوط انتقال آن در منطقه و همچنین موضوع حمل و نقل و ترانزیت منطقه‌ای
 ۴. تقویت نقش بازیگران غیردولتی بویژه شرکت‌های فراملی
 ۵. بحران‌های منطقه ای
 ۶. مسایل فرهنگی، اجتماعی و قومی و نژادی در قفقاز
 ۷. چگونگی حضور و تعامل قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در منطقه قفقاز
 ۸. نقش و تاثیرگذاری تشکلهای سازمان‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای
- با عنایت به تاثیر گذاری مؤلفه‌های مذکور در روند تحولات و چالش‌ها، میتوان به مسایل زیر نیز اشاره نمود:

۱. وجود بحران‌های مختلف در منطقه و تلاش این کشورها و مجامع فرامنطقه‌ای برای مدیریت این بحران‌ها
۲. تشدید حضور و رقابت کشورها و جریان‌های فرامنطقه‌ای در منطقه
۳. مشکلات اقتصادی و پائین بودن سطح رفاه و آسایش ملل منطقه
۴. فرآیند نظامی شدن که در میان مدت و دراز مدت، باعث ایجاد رقابت تسلیحاتی در منطقه شده و پیامدهای جدی عدم تعادل و توازن منطقه‌ای را بدنبال خواهد داشت.

"حضر گرامی"

امروز جهان به مجموعه‌ای از واحدهای بهم پیوسته تبدیل شده است و این پیوستگی در سایه گسترش ارتباطات بین‌المللی همواره رو به فزونی است. از این منظر بحران در یک نقطه، دیگر نقاط جهان را تحت تاثیر قرار می‌دهد. بر این اساس تحولات اخیر در منطقه

قفقاز، حاکی از پیوند ناگسستنی و غیر قابل تفکیک امنیت منطقه‌ای و حتی امنیت جهانی است. به همین دلیل بازتعریف مناسبات منطقه‌ای و بر اساس وضعیت و نیازهای جدید در شرایط حساس کنونی، ضرورت دو چندان یافته است.

از سوی دیگر این تحولات، بیش از هر زمان دیگری نشان داده است که ناامنی و بی‌ثباتی به نفع هیچ کسی نیست و کشورهای منطقه باستی با درایت، دوراندیشی و همکاری درون منطقه‌ای، بهانه‌ها و زمینه‌های حضور و دخالت جریان‌های فرامنطقه‌ای را از بین ببرند. بدون تردید ثبات سیاسی قفقاز با ثبات اقتصادی آن ارتباط تنگاتنگ دارد بگونه‌ای که هرگونه بحران و بی‌ثباتی در این منطقه مانع از بهره‌گیری مؤثر از موقعیت جغرافیایی اقتصادی قفقاز بعنوان پل ارتباطی مناسب بین شرق و غرب و شمال و جنوب خواهد شد. موقعیت جغرافیایی اقتصادی که حاوی و مکمل ظرفیت‌های اقتصادی، جاذبه‌های گردشگری، جریان انرژی (خط لوله گاز، نفت و خط انتقال برق) و راه‌های ارتباطی بوده و می‌تواند در توسعه و شکوفایی اقتصادی و اجتماعی در منطقه قفقاز نقش اساسی ایفا نموده و عامل مؤثری برای همگرایی و همکاری‌های منطقه‌ای باشد.

"مهمانان ارجمند"

منطقه قفقاز به توسعه پایدار، متوازن و تحکیم اعتماد متقابل نیاز مبرم دارد. در این راستا جمهوری اسلامی ایران، گسترش روابط با همسایگان بر اساس احترام متقابل و منافع مشترک، تامین ثبات، امنیت و همکاری منطقه‌ای، نفی نفوذ و مداخله بیگانگان در منطقه و تلاش در جهت کاهش و حل بحران‌های منطقه‌ای را بعنوان اولویت‌های مهم و اصلی سیاست خارجی خود در این منطقه قرار داده است. مواضع متعادل جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات اخیر و تاکید بر ضرورت حل مسالمت آمیز بحران در همین راستا قابل ارزیابی است.

به عبارت دیگر، جمهوری اسلامی ایران امنیت ملی خود را مرتبط و در بستر امنیت منطقه‌ای جستجو و پیگیری می‌کند و در راستا همین راهبرد، معتقد است که امنیت ملی ایران از طریق برقراری صلح و ثبات و امنیت در منطقه تامین و قوام می‌گیرد. در این چارچوب، ایران بعنوان کشور قدرتمند همجوار با منطقه قفقاز، به نقش و مسئولیت‌های خود در حفظ و تحکیم و ارتقاء صلح و امنیت در این منطقه آگاه بوده و از هیچ گونه تلاشی در

این راستا دریغ نورزیده است. سوابق کمک‌ها و تلاش ایران برای حل مشکلات اقتصادی کشورهای این منطقه در اوائل استقلال، تلاش مستمر برای کمک به حل بحران‌های منطقه، کمک به بازسازی و نوسازی زیرساخت‌های اقتصادی و توسعه اقتصادی منطقه و در اختیار گذاشتن امکانات و ظرفیت‌های اقتصادی، فنی، انرژی و حمل و نقلی خود، در همین راستا قابل ارزیابی است.

جمهوری اسلامی ایران اعتقاد دارد تلاش مشترک کشورهای منطقه برای کاهش زمینه‌ها، ابعاد و پیامدهای رقابت و تقابل در این منطقه حساس، ضرورتی اجتناب ناپذیر بوده و در این راستا تاکید می‌نماید حضور و نفوذ فزاینده جریان‌های فرامنطقه‌ای، نه تنها به حل و فصل مسایل و مشکلات در منطقه کمک نکرده بلکه بر پیچیدگی اوضاع در منطقه می‌افزاید. البته این مساله به معنای عدم استفاده از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های مثبت کشورهای فرامنطقه‌ای نیست. بر این اساس فرصت‌ها، تهدیدات، ضرورت‌ها و الزامات متعدد موجود ایجاب می‌نماید که کشورهای منطقه، ساز و کارهای مشترک و مناسبی را برای تفاهم و همکاری بر اساس منافع و امنیت دسته جمعی پیش بینی و در راستا رفع تهدیدات مشترک و بهره برداری موثر و جمعی از امکانات و ظرفیت‌های موجود در منطقه تلاش نمایند.

با درک این ضرورت و با نظر داشت اهمیت و حساسیت شرایط جاری در منطقه قفقاز، اخیراً اینجانب با مقامات و وزراء امور خارجه کشورهای روسیه، جمهوری آذربایجان، گرجستان، ارمنستان و آلمان دیدار و گفتگو نمودم. به اعتقاد ما، استمرار این رایزنی‌ها، می‌تواند به یافتن چارچوبی جهت گفتگو و مشاورت‌های مستمر پیرامون تحولات منطقه‌ای و ترتیبات امنیتی در قفقاز کمک نموده و رویکردهای همکاری و همزیستی مسالمت آمیز در منطقه را تقویت نماید.

در خاتمه، با اغتنام از فرصت، برای تمامی دست اندرکاران و مهمانان و مدعوین محترم در این همایش آرزوی موفقیت نموده و امیدوارم زمانی فرا برسد که حول محور همکاری و همگرایی در این منطقه و راهکارهای تحقق آن به بحث و گفتگو بنشینیم و جو دوستی، تشریک مساعی، همکاری و تفاهم در این منطقه جایگزین فضای رقابت و رویارویی گردد."

سپس آقای منوچهر مرادی رییس مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان دبیر همایش، گزارشی از روند برگزاری همایش ارائه نمود. ایشان اظهار داشت: اقدام وزارت امور خارجه در برگزاری همایش بین‌المللی حاضر، در واقع ادامه تحرک دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران است که با رایزنی وزیر محترم امور خارجه با مقامات کشورهای روسیه، گرجستان، آذربایجان، ارمنستان و آلمان آغاز گردید. پس از فراخوان مقاله، در مجموع، ۶۵ عنوان مقاله خارجی و نزدیک به ۷۰ عنوان مقاله داخلی به دبیرخانه همایش ارسال گردید که پس از بررسی مقالات و داوری علمی نسبت به آنان، جمعاً ۴۱ مقاله برای ارائه در همایش پذیرفته شد و بر اساس اهداف همایش، برگزاری هفت جلسه کارشناسی طی دور روز در دستور کار قرار گرفت که در جلسه نخست، به بررسی ریشه‌ها و ابعاد رویارویی در قفقاز پرداخته خواهد شد. در جلسه دوم اهداف و سیاست‌های بازیگران اصلی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در قفقاز و در جلسه سوم با عنوان جمهوری اسلامی ایران و قفقاز: چالش‌ها و فرصت‌ها، دیدگاه‌های جمهوری اسلامی ایران و پیامدهای بحران برای کشورمان طرح و مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در جلسه چهارم، همگرایی منطقه‌ای و چشم انداز صلح و ثبات در قفقاز مورد ارزیابی و بررسی کارشناسان قرار خواهد گرفت و در جلسه پنجم، تحت عنوان ژئوپلیتیک و سیستم بین‌المللی پس از بحران قفقاز، اندیشمندان حاضر در این جلسه به طرح دیدگاه‌های خود در مورد پیامدهای بحران بر مناسبات بین‌المللی و منطقه‌ای خواهند پرداخت. در جلسه ششم با بررسی ترتیبات امنیتی در قفقاز، ضرورت‌ها و دورنمای یک سیستم امنیتی فراگیر به نقد و ارزیابی کارشناسان گذاشته خواهد شد. نهایتاً در جلسه هفتم با توجه به اهمیت موضوع امنیت انرژی و سیاست خطوط لوله پس از مناقشه قفقاز، این مبحث کلیدی از سوی سخنرانان محترم ارائه خواهد شد. در جلسات همایش تعداد ۳۲ نفر از محققین خارجی از کشورهای آلمان، ارمنستان، ازبکستان، ایتالیا، امریکا، انگلستان، اوکراین، تاجیکستان، ترکیه، دانمارک، روسیه، ژاپن، سوئد، صربستان، قرقیزستان، گرجستان، لهستان و هند به همراه جمعی از محققین ایرانی در جلسات همایش به ارائه نظرات خود خواهند پرداخت.

پس از جلسه افتتاحیه جلسات تخصصی همایش به شرح زیر آغاز و ادامه یافت:

جلسه نخست با عنوان **"ریشه‌ها و ابعاد رویارویی در قفقاز"** به ریاست جناب آقای دکتر مهدی صفری معاون اروپا وزارت امور خارجه و نماینده ویژه در امور دریای خزر و سخنرانی آقایان دولت عثمان (تاجیکستان)، آرشیل گگشیدزه (گرجستان)، ایوان سافرانچوک (روسیه)، حمید مولانا (ایران)، روی آلیسون (انگلستان) و آقای عارف اورسوی (ترکیه) آغاز گردید.

در ابتدا آقای دولت عثمان با عنوان مقاله **"بر خورد منافع روسیه و غرب: نگاهی به عوامل اصلی بحران قفقاز"** اظهار داشت، در زمان ریاست جمهوری یلتسین بحران اقتصادی و سیاسی در روسیه پدید آمد و خطر تجزیه در این کشور وجود داشت. چپن اعلام استقلال نمود و دیگر جمهوری‌های خودمختار در این کشور خواهان استقلال شدند و در این میان یلتسین برای حفظ تمامیت ارضی روسیه سعی و تلاش می‌نمود. البته در این مسیر وی گاهی ناتوان بود. روسیه زمانی می‌تواند کشوری با ثبات و مقتدر در عرصه داخلی و بین‌المللی باشد که نفوذ خود را تا مرزهای شوروی سابق گسترش دهد، از این رو در راستا اتخاذ سیاست تحکیم و حفظ تمامیت ارضی تلاش نمود و زمانی که رویارویی روسیه با غرب و آمریکا مطرح شد خطر از بین رفتن نفوذ روسیه بوجود آمد.

روسیه سیاست غرب را تنها در ابعاد نظامی و سیاسی جستجو نمی‌کند، بلکه لیبرال دموکراسی غرب را ابزاری برای از هم گسیختگی روسیه می‌شمارد. از اینرو امکان هرگونه برخورد میان منافع روسیه و غرب وجود دارد. جنوب قفقاز میدانی برای نبرد روسیه و غرب بوجود آورد و از این جهت شناخت قفقاز حائز اهمیت می‌باشد و همچنین اهمیت آن را برای روسیه نمی‌بایست نادیده گرفت. پیدایش نفت در قفقاز در قرن ۱۹ و پس از آن، اهمیت آن منطقه را افزایش داده است و موجبات ایجاد تقسیماتی در این منطقه و نیز میان مردم منطقه گردید و البته هرگونه تحولی در روسیه نیز در منطقه قفقاز تاثیرگذار بود.

دومین سخنران جلسه نخست آقای آرشیل گگشیدزه با عنوان مقاله **"بحران آگوست: دلایل و پیامدها"** بیان داشت: جنگ در آبخازیا نشان داد که روسیه خیانت گرجستان و عدم وفاداری‌اش را نمی‌بخشد و تمام ابتکارات کشورها و طرف‌های ثالث در این باره را نادیده گرفته و مساله‌ای که می‌توانست تنها یک مناقشه لفظی باشد به یک جنگ تبدیل شد، من معتقدم گرجستان تصادفی از سوی روسیه انتخاب نشده بلکه به عنوان یک

کشور هدف انتخاب شده و روسیه بر این باور است که اگر الان به جنگ با گرجستان نمی‌پرداخت ممکن بود هزینه رویارویی بیشتری بپردازد و یا این که توان مقابله با آن را در آینده نداشته باشد.

وی در ادامه گفت، روس‌ها سعی می‌کنند با تقویت نیروها به دیگران نشان دهند که روسیه در چه جایگاهی در عرصه بین‌المللی قرار دارد و این در حالی است که جامعه بین‌المللی به روسیه هشدار داده به قوانین بین‌المللی پایبند باشد و به نظر من رفتار روسیه عجولانه بوده و محاسبه غلطی از سوی این کشور انجام شده است و باید رییس جمهور گرجستان به عضویت در آمدن در ناتو را در اولویت قرار دهد.

سومین سخنران آقای ایوان سافرانچوک با عنوان مقاله "ریشه‌ها و پیامدهای مناقشه در اوستیای جنوبی: دیدگاه روسیه" اظهار داشت: من نماینده دولت روسیه نیستم، بلکه به عنوان یک فرد روس یک دیدگاه روسی نسبت به این قضیه ارائه می‌دهم. ریشه‌های این درگیری به دو بخش سیاسی و ژئوپلیتیک تقسیم می‌شود. ریاست جمهوری گرجستان با برنامه مشخصی بر سر قدرت آمد که مبتنی بر تغییر روابط تاریخی بین گرجستان و روسیه بود. روابط میان اوکراین و روسیه و نیز روابط میان گرجستان و روسیه به قرن‌ها پیش برمی‌گردد.

در گرجستان رژیم قدرت‌گرایی حاکم است، به گونه‌ای که مدتی مردم به سیاست‌های آمریکایی فعلی آن اعتراض داشتند و بیشتر توسط دولت سرکوب می‌شدند و این مسئله به شکلی غیر دموکراتیک می‌باشد. واضح است که در سال‌های اخیر معمایی بر سر دو مسئله الحاق به ناتو و یا حرکت به سمت اتحادیه منطقه‌ای بوجود آمد که در واقع انتخاب بین این دو مسئله غیر ممکن به نظر می‌رسد. ساکاشویلی مسئله الحاق به ناتو را مقدم دانست و برای اینکه به قدر کافی برای اتحادیه منطقه‌ای تلاش نکرد از وی انتقاد گردید. در حقیقت اگر گرجستان به ناتو ملحق شود، اعضای ناتو به گرجستان اجازه نخواهند داد با روسیه وارد جنگ شود. اگرچه مردم گرجستان آمادگی الحاق به ناتو را نداشتند، اما رییس جمهور گرجستان حاضر بود تا اتحادیه منطقه‌ای را قربانی مسئله الحاق به ناتو نماید و وی می‌خواست به ناتو ملحق شود حتی اگر حاکمیت بر قلمرو کشور را از دست دهد. از لحاظ ژئوپلیتیک، این قضیه ریشه در امر انتقال انرژی از مسیر آذربایجان و آسیای مرکزی دارد.

آنان به دنبال تعریف راههای جدید جایگزین استفاده از مسیرهای روسیه بودند و در این دهه، روسیه نمی‌خواست انتقال انرژی از قفقاز را قطع نماید.

این رویارویی پیامدهایی را به دنبال داشت و در واقع هیچ حمل و نقل انرژی صورت نمی‌پذیرد. قبل از درگیری، انفجاری در خط لوله باکو- جیحان در ترکیه به وقوع پیوست و باعث گردید گرجستان مسیر مناسبی برای ترانزیت انرژی نباشد. در گرجستان ریاست جمهوری تا حدودی دچار بی‌ثباتی گردید و انتخابات در چنین فضایی ممکن پذیر نبود. دیگر پیامد این واقعه متوجه سرمایه‌گذاران خصوصی بود و در واقع جنگ برای سرمایه‌گذاران خصوصی خوشایند نمی‌باشد و آنها طالب صلح و آرامش هستند و اینگونه جنگ‌ها به ضرر منافع آنها می‌باشد و این مسئله باعث خروج ایشان و سرمایه‌های آنها از کشور می‌گردد و محیط اقتصادی نامناسبی را در داخل کشور فراهم می‌آورد. در این راستا گرجستان کشوری متکی به حقوق بین‌الملل و متکی بر کمک‌های مجامع بین‌المللی می‌شود و از لحاظ اقتصادی دیگر نمی‌تواند کشوری مستقل باشد.

وی اشاره داشت که در حال حاضر احتمال اندکی برای عضویت گرجستان و اوکراین به ناتو وجود دارد. به دنبال این درگیری رییس جمهور گرجستان به دروغ اظهاراتی را عنوان کرد که در تاریخ بین‌الملل بی‌سابقه بود و پس از بررسی‌های به عمل آمده از سوی سازمان ملل، مشخص شد که ابتدا گرجستان درگیری را آغاز نموده است و روسیه متقابلاً عکس‌العمل نشان داده است.

پروفسور حمید مولانا به عنوان چهارمین سخنران این جلسه با عنوان "نگاهی به عملکرد رسانه‌های روسی و غربی در بحران قفقاز" اظهار داشت که در سه‌ماهه اخیر شاهد دو رویداد بزرگ و جهانی بحران گرجستان و اوستیای جنوبی و نیز رکود اقتصادی ایالات متحده آمریکا بودیم. این دو رویداد برای بسیاری غیر قابل پیش‌بینی بود و البته برای عده‌ای معدود که حوادث، بازیگران و فعالیت‌های بین‌المللی را می‌شناسند قابل پیش‌بینی بود. در نقطه ثقل تمامی این حوادث موضوعی قرار دارد که نظریات علمی قدیمی کمتر به آن پرداخته است و اکثر سیاستمداران و بازیگران فعلی جهان نیز به دلیل اینکه در مکاتب سیاسی و علمی قدیم تربیت یافته‌اند از توجه به آن غافل هستند. این موضوع گردش اطلاعات در سیستم بین‌المللی است که رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی جزئی از آن محسوب می‌شوند. باید توجه داشته باشیم که مسئله گرجستان سه ویژگی خاص دارد:

۱- اولین رویارویی پس از جنگ سرد میان روسیه و آمریکا بوده است که هر دو کشور وارد صحنه گردیدند.

۲- اولین رویارویی در سطح بین‌الملل است که در آن دو ابرقدرت بزرگ جهان به علاوه یک کشور کوچک گرجستان درگیر می‌شوند.

۳- از همه مهمتر این است که اولین رویارویی دو قدرت بزرگ جهانی در منطقه قفقاز بوده است که ما اطلاعات بسیار کمی در مورد آن در سطح بین‌الملل داریم. البته خواص و اهالی فن در مورد گرجستان و مناطق درگیر، اطلاعات کافی دارند، ولی سطح عمومی جوامع بین‌المللی آگاهی و دانش چندانی از آن ندارند.

چند پیامد عمده‌ای که این مسئله در سطح جهانی به دنبال داشت را می‌توان اینگونه ذکر کرد: اولاً کنترل و اعتبار حیثیت قدرت‌های بزرگ در حیطه بین‌الملل تنزل کرده است زیرا یک کشور کوچک به خود اجازه رویارویی با یک قدرت بزرگ را می‌دهد و از طرف دیگر قدرت‌های بزرگ اعم از میانجی و درگیر در مسئله توان مانور و ایفای نقش مناسب را ندارند. ثانیاً سازمان‌های بین‌المللی احترام و مشروعیت خود را از دست دادند زیرا نه در شروع بحران و نه در خاموش نمودن آن نقش فعال و یا مؤثری از سوی هیچ نهاد بین‌المللی مشاهده نمی‌کنیم. ثالثاً به خوبی دریافتیم که سیاست جهانی بیش از هر دوره دیگری از سیاست تصویر و انگاره‌سازی تاثیر می‌پذیرد و نقش بسیار مهمی در آن ایفا می‌کند. اینگونه انگاره‌سازی و تصویر که بین خود دولت و رسانه‌ها به طور خودکار به سیستم جهانی زیرساخت‌های آن تزریق می‌شود نه تنها باعث گمراهی مردم و طبقه عوام جامعه جهانی می‌گردد بلکه در بسیاری موارد باعث گمراهی خود سیاستمداران و بازیگران اصلی صحنه سیاست بین‌المللی می‌شود.

امروزه زیرساخت‌های الکترونیکی و دیجیتالی ما بر خلاف گذشته دیگر صرفاً وسیله‌ای برای برقراری ارتباط و یا تبلیغات کالا نیست بلکه اولاً رسانه‌ها سعی می‌کنند به طور مستقیم یا غیر مستقیم دستور کار موضوعات جهانی روز را تعیین کنند و آن را در سطح بین‌المللی اشاعه کنند. ثانیاً قدرت‌های بزرگ و جهانی سعی می‌کنند اهداف و آمال خود را از طریق رسانه‌ها به سیستم بین‌المللی به ویژه در سطح سیاست خارجی و روابط بین‌الملل القا کنند. ثالثاً رسانه‌های دیجیتال و عمومی دیگر نوعاً بی‌طرف و بی‌غرض نیستند و بیشتر به طرف تبلیغات فکری و عقیدتی پیشینیان خود هستند. به طور مثال به وضوح می‌بینیم

که تلویزیون‌های بین‌المللی بیشتر از تلویزیون‌های ملی تحت تاثیر الفائت دولتها اداره می‌شوند. در روسیه شبکه جدیدی دایر شده است که بحران گرجستان را به عنوان مسئله‌ای مطرح می‌کند که یک بازیگر خارجی برای دخالت در صحنه داخلی کشوری دیگر وارد عمل می‌شود و اینگونه برداشت و تفسیر از یک مسئله مهم بین‌المللی را در سطح جهان توسط یک رسانه عمومی و دیجیتال اشاعه و منتشر می‌نماید. نتایجی که ما از نحوه برخورد با بحران گرجستان می‌گیریم را می‌توان به صورت زیر بیان کرد:

۱. بحران گرجستان نشان داد که دانش و آگاهی ما نسبت به گرجستان، قفقاز و دیگر مناطق درگیر بسیار کم می‌باشد.

۲. قفقاز نقش مهمی در سیاست جهان دارد. بنابراین ما باید کشورها و طرف‌های درگیر در آنرا به خوبی بشناسیم و آنرا برای خود و دنیا معرفی نماییم. باید برخلاف آنچه که توسط قدرت‌های بزرگ الفاء می‌شود، یک تصویر کاملاً مستقل و سالم از قفقاز و مناطق مرتبط با آن ارائه دهیم و این تصویر باید فراسوی نظرات متضاد گرایانه دولت و طرف‌های مختلف فکری باشد.

پنجمین سخنران این جلسه آقای روی آلیسون بود که با عنوان "دخالت نظامی روسیه در گرجستان: دیدگاه‌ها و اهداف" اعلام داشت که ایشان به عنوان یک اروپایی صحبت می‌کند و اتحادیه تمام تلاش خود را برای حل و فصل این مناقشه انجام داده است. وی افزود در سخنرانی‌های مختلف داستان‌های گوناگونی از طرفین درگیر در مناقشه در خصوص این رویارویی شنیده‌ایم. گرجستان معتقد بود که روسیه رویکرد خصمانه‌ای در مقابل گرجستان در پیش گرفته است و عزم جدی برای اعمال زور در آن وجود دارد. البته این نوع استفاده از نیروی نظامی برای روسیه کاملاً طبیعی است، اما مسئله نگران کننده این است که این مناقشات گسترده‌تر شوند و سناریوی بدتری از طرف روس‌ها برای دیگر کشورهای منطقه ظهور یابد. در مقابل روس‌ها چهار توجیه اساسی برای بحران گرجستان بیان می‌کنند:

۱. ماموریت صلح‌بانی روسیه در منطقه توسط نیروهای گرجستان مورد تعرض قرار گرفته است. در پاسخ به این مورد باید اشاره کرد که مداخله و تعرض نیروهای گرجستان در حدی نبوده است که روسیه با تمام قوای نظامی با آن مقابله نماید و قبلاً موارد مشابه‌ای

وجود داشته است که روسیه چنین برخوردی نکرده است و لذا این توجیه روسیه غیر قابل پذیرش می‌باشد.

۲. گرجستان توافقنامه امنیتی با روسیه را نقض کرده است و معترض شهروندان روسی شده است.

۳. بر اساس عرف بین‌الملل اوستیای جنوبی در هیچ زمانی به عنوان کشور مستقل مطرح نبوده است و جزئی از خاک روسیه شوروی به حساب می‌آمده است.

۴. گرجستان با نقض قوانین بین‌المللی در مورد شهروندان روسی و افرادی که تحت حمایت روسیه بوده باید پاسخگو و مسئول باشد و روسیه در جهت حمایت از آنها اقدام به عمل آورده است و آقای لاوروف وزیر امور خارجه روسیه حمایت‌های مسئولانه روسیه از شهروندان روسی را در بحران گرجستان با صداقت بیان کرده است.

روسیه در طول این چهار سال و به خصوص در دوره پوتین به عنوان یک کشور قدرتمند به دنبال دستیابی به یک دنیای چند قطبی بوده است و برای توسعه و افزایش عزت و احترام شهروندان روسی و نه برای توسعه ارضی اقدام نموده است. البته این مسئله واکنش همه کشورهای جهان را می‌طلبد و بسیاری از کشورها هم سیاست‌های خارجی روسیه را دنبال می‌کنند.

آخرین سخنران جلسه نخست آقای عارف اوسوی با عنوان مقاله "پارادایم جدید در استقرار صلح و ثبات در آسیای مرکزی و قفقاز" اظهار داشت که تز اصلی ایشان ایجاد یک پارادایم جدید برای ایجاد صلح در منطقه است. قفقاز و مناطق اطراف آن از لحاظ جغرافیایی بسیار مهم می‌باشند و با تبدیل شدن به کریدورهای انرژی شاهد مناقشات زیادی در طول تاریخ بوده است. باید تضاد منافع و رویکردهای قدرت‌های بزرگ را در خصوص ایجاد ثبات در منطقه بشناسیم. بر این اساس همه انسان‌ها منافع متعددی در سطح فردی، ملی، اجتماعی و جهانی دارند که البته منافع همه ایجاب می‌کند که به دنبال صلح و ثبات بر اساس یک عدالت همه جانبه باشند. روند فعلی جهانی شدن حاصل تضاد منافع کشورها در طول قرن‌ها می‌باشد به همین خاطر ما به تغییرات سیاسی و اجتماعی در منطقه و جهان نیاز داریم تا بتوانیم رویکرد تضاد منافع را در سطح بین‌الملل به رویکرد پیگیری منافع مشترک تبدیل نماییم. ما به سازمانی جدید با نام انجمن سیاسی قفقاز و آسیای میانه برای صلح نیاز داریم که البته قبلاً نیز در جاهای مختلف و محافل علمی گوناگون هم به آن اشاره

نموده‌ایم. این انجمن به کاهش تنش‌ها در میان کشورهای منطقه کمک می‌نماید و استعدادهای آنها را برای صلح و برقراری ثبات و امنیت بسیج کرده و یک نوع هماهنگی و وابستگی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، روانی و اقتصادی بوجود می‌آورد. ما شاهد تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در سطح ملی و منطقه‌ای کشورهای حوزه قفقاز و آسیای میانه هستیم. یک انقلاب بزرگ در تکنولوژی اطلاعات در جهان رخ داده است و همین باعث دسترسی آسان به دانش و آگاهی نسبت به منطقه و تحولات آن شده است.

پس از فروپاشی شوروی روابط بین کشورهای منطقه گسترش یافته و این کشورها در واقع مکمل یکدیگر هستند و این عامل سبب تسهیل جریان اطلاعات و دانش در سطح منطقه می‌شود. یک رویکرد جدید برای ارتقای همبستگی وجود دارد. طرف‌های شرکت کننده در این پارادایم باید رویکردشان بر اساس هزینه و فایده باشد و باید فعالیت‌های آنها بازدهی و بهره‌وری کافی داشته باشد و اگر آنها نتوانند تولیدکننده و بهره‌بردار کافی داشته باشند، ضرر خواهند نمود. به نظر می‌رسد که لازم است در قفقاز یک بانک مرکزی که سیستم اعتباری متقابل ایجاد نماید، تاسیس گردد و در این سیستم امکان واگذاری پول رایج کشورهای منطقه به یکدیگر به منظور استفاده بازرگانان میسر گردد.

جلسه دوم روز نخست همایش با عنوان "اهداف و سیاست‌های بازیگران اصلی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در قفقاز" به ریاست جناب آقای دکتر محمود واعظی معاون سیاست خارجی و بین‌الملل مرکز تحقیقات استراتژیک و با سخنرانی آقایان ولادیمیر کازیمیروف (روسیه)، دکتر سیدرسول موسوی (ایران)، جیمز نیکسی (انگلستان)، آجای پاتنایک (هند)، میرولیوب یویچ (صربستان)، الکسی شرستابایف (اکراین) و جاناتان استیل (انگلستان) آغاز گردید.

اولین سخنران جلسه دوم آقای ولادیمیر کازیمیروف با عنوان مقاله "نقش دیپلماسی بازدارنده در حل و فصل مناقشات قومی - سیاسی" اظهار داشت که ریشه تمام این مسائل تاریخی و اجتماعی است. در دهه‌های اخیر در سیستم‌ها و دولت‌های مختلف، دولتمردان گرجستان با کمال تأسف اقدامات ناگوار و نامناسبی علیه برخی از ملیت‌ها و اقلیت‌ها انجام داده‌اند. از جمله اقداماتی که در اوستیای جنوبی در سال‌های ۱۹۱۸ و ۱۹۲۱ و در ۲۰ سال اخیر انجام شد. هیچ کدام از گروه‌های مخالف در گرجستان و یا روسیه به هیچ یک از این موارد توجهی نکرده‌اند در حالی که باید در سطح سران و دولتمردان به آن

اشاره می‌شد. مهمترین مسئله مورد اهمیت برای طرف‌های درگیر در این ماجرا از جمله برای مجامع جهانی این است که شرایط به حالت عادی برگردد و از التهاب و هیجان خارج شود در این راستا باید از تصمیمات غیر استاندارد که سبب افزایش درگیری‌ها می‌شود پرهیز کرد. هدف غربی‌ها از دخالت در مسائل قره‌باغ علیا کسب منافع و نفوذ بیشتر در منطقه بود تا دیگران را در تنگنا قرار بدهند. در حالی که روسیه بیشترین شانس را برای پیشروی در قره‌باغ داشت گروه مینسک سعی کرد تا از پیشروی روسیه در این منطقه جلوگیری کند. در مسئله قره‌باغ آمریکا می‌خواست گروه مینسک را تحت فشار قرار دهد. در نهایت هم روسیه دستور العمل مینسک را پیشنهاد داد و شرکت کنندگان هم آن را تصویب کردند در حالی که آلمان مخالف جدی آن بود زیرا که منافع چندانی برای گروه مینسک نداشت.

آقای دکتر سیدرسول موسوی دومین سخنران جلسه دوم بود که در مقاله خود با عنوان "رژیم صهیونیستی، جنگ قفقاز و سیاست خاورمیانه ای روسیه" به همکاری‌های نظامی گرجستان و اسرائیل اشاره نمود و اظهار داشت همکاری گسترده این دو کشور تا یک هفته قبل از جنگ قفقاز ادامه داشت لکن به ناگاه این همکاری قطع گردید. ایشان این امر را ناشی از نوعی توافق بین روسیه و اسرائیل دانسته و آن را در جهت سیاست‌های خاورمیانه ای روسیه ارزیابی نمود. روسیه با پیگیری اهداف سیاست خارجی خود در خاورمیانه شرایط جدیدی را در منطقه رقم زده که برای رژیم صهیونیستی این شرایط فضای کاملاً جدیدی را به وجود می‌آورد و رژیم صهیونیستی با حضور در قفقاز جنوبی از یک سو و توجه دادن روسیه به نقش خود در قفقاز و رساندن این پیام که اسرائیل ملاحظات امنیتی روسیه را درک می‌کند، فضای جدیدی از تنظیم روابط خود و روسیه را به وجود می‌آورد و قدرت چانه‌زنی با روسیه را در سیاست خاورمیانه‌ای این کشور بالا می‌برد و از طرفی رژیم صهیونیستی پس از حوادث گرجستان در صدد تنظیم روابط خود با روسیه است که علی‌رغم ضرباتی که به نظر می‌رسد اسرائیل در منطقه محتمل شده تعریف سیاسی جدیدی از نوع روابط خود ارائه می‌کند. همچنین ایشان در مورد چگونگی رابطه اسرائیل با گرجستان نیز خاطر نشان کرد که رابطه اسرائیل با گرجستان ضمن آنکه از اصول کلی خاصی پیروی می‌کرد به جهت نقش ویژه گرجستان در انتقال نفت آذربایجان از طریق لوله باکو- جیحان به سواحل مدیترانه و از آنجا به بندر اشکلون اسرائیل اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد

و به دنبال حوادث ۱۱ سپتامبر و پیوستن گرجستان به ائتلاف ضد تروریستی به رهبری آمریکا و درخواست گرجستان برای الحاق به ناتو موجب گردید تا اسرائیل فضای فعالیت ویژه‌ای را برای خود تعریف نماید. اسرائیل یکی از منابع مهم تامین تسلیحات برای گرجستان محسوب می‌شود و انواع مختلف تسلیحات پیشرفته از جمله هواپیماهای بدون سرنشین در اختیار گرجستان قرار داد اما یک هفته قبل از حمله نیروهای گرجی به اوسیتای جنوبی ناگهان مقامات رژیم صهیونیستی اعلام کردند که از فروش تجهیزات نظامی به گرجستان خودداری می‌کنند و به نوعی همکاری‌های نظامی خود را با گرجستان تعلیق کردند.

سومین سخنران جلسه دوم آقای جیمز نیکسی با عنوان مقاله "سیاست ایالات متحده آمریکا در قفقاز جنوبی" منطقه قفقاز را منطقه‌ای قدیمی و با سابقه توصیف کرد و اظهار داشت که گرجستان به خاطر مشکلات با روسیه، تصمیمات غیر حرفه‌ای می‌گیرد که باعث می‌شود در منطقه شاهد تقابل منافع آمریکا و روسیه باشیم. مردم تفلیس پس از انقلاب پرچم آمریکا را بالا بردند که مشخص کرد خواستار روابط بیشتر با آمریکا هستند و این در حالی است که گرجی‌ها گزینه‌های متفاوتی برای ادامه کار ندارند. وی با اشاره به موقعیت آذربایجان در منطقه قفقاز گفت که آذربایجان دارای ارتباطاتی با ایران، آمریکا و روسیه است و رییس جمهور این کشور یاد گرفته است بین کشورها تعادل ایجاد کند. آمریکا منافع زیادی در آذربایجان دارد؛ ولی آذربایجان همواره سعی کرده در برابر خواست دموکراسی آمریکایی مقاومت کند. این کشور خواهان فعالیت بیشتر علیه تروریسم است و رابطه با آمریکا را به عنوان یک کشور قدرتمند حائز اهمیت می‌داند لذا آمریکا باید راهی برای پیشبرد ثبات قفقاز و تعمیق روابط با روسیه از طریق نهادها پیدا کند.

چهارمین سخنران آقای آجای پانتانیک با عنوان مقاله "ایالات متحده آمریکا و چالش‌های امنیتی در قفقاز" اظهار داشت که درگیری‌های منطقه قفقاز مسئله ثانویه است و در واقع فرصت مناسب برای قدرت‌های بزرگ بوجود آورد تا نفوذ خود را در منطقه گسترش دهند. بحران قفقاز تحت تاثیر عوامل داخلی بوجود نیامده است بلکه ناشی از اعمال نفوذهای قدرت‌های خارجی است و ریشه‌های آن به دوره حکومت شوروی به مناطق خود مختار قفقاز برمی‌گردد. از دهه ۹۰ آمریکایی‌ها به دنبال انرژی منطقه به عنوان یک عامل مهم در معادلات سیاسی منطقه بودند. خط لوله‌های گوناگون مطرح شده که با مشکلاتی

مواجهه شده است به خاطر محدودیت‌هایی است که آمریکا بوجود آورده است. برخی از بازیگران سخن از سیاست "مهار جدید" در منطقه می‌گویند که از سوی آمریکا مطرح شده است. این رقابت ژئوپلیتیک نیست بلکه ژئو اکونومیک است. از طرفی روسیه سعی می‌کند از طریق چینی‌ها مناطق حائل میان خود و آمریکا ایجاد کند. این سیاستی است که باعث نظامی شدن این منطقه شده است. گرجستان در راستا سیاست‌های گسترش نفوذ آمریکا در منطقه کمک‌های تسلیحاتی بزرگی از آن دریافت کرده است. از سال ۱۹۹۵ ایران سعی در دخالت و حضور در منطقه را داشت در آن زمان منازعه قره‌باغ را داشتیم که ایران سعی می‌کرد به حل منازعات کمک کند ولی به علت دخالت‌های آمریکا و دیگران در آنجا مذاکرات و تلاش‌های ایران برای صلح به جایی نرسید. روس‌ها خواستند نگاه سنتی که یک ابر قدرت در منطقه دارد را تغییر بدهند لذا تاجیکستان پایگاه نظامی خود را به روسیه داد و برخی از کشورهای منطقه هم در این راستا پایگاه‌های نظامی خود را در اختیار آمریکا قرار دادند. سیاست آمریکا در منطقه این است که با قدرت‌هایی نظیر ایران و روسیه درگیر نشود. تمامی مسائلی که در قفقاز رخ می‌دهد موجب نا امنی برای روس‌ها، امریکایی‌ها و ایران شده است.

پنجمین سخنران این جلسه میرولیوب یوتیج با عنوان مقاله "بنیاد گرایی مسیحی و سیاست اوراسیائی ایالات متحده آمریکا" اظهار داشت که اگرچه انگیزه آمریکا در ایجاد این بحران، انگیزه‌های اقتصادی است اما انگیزه‌های دیگری نیز وجود دارد. در این جنگ باید به گروه‌های بنیادگرای مسیحی هم توجه کرد که سعی در نفوذ در منطقه دارند. گروه‌های بنیادگرای مسیحی و یهودی که با نفوذ در پروتستانیزم آمریکا و انگلستان خود را در قالب انگلیکانیزم نشان داده بودند و به یک معنا نشانه‌های بنیادگرایی را در یهودیت نهادینه کردند. همچنین دکترین خاصی را در خصوص بازگشت یهود و مسیح پس از یک دوره پر اغتشاش داشتند. این نگرش بنیادگرا تمایل بسیار زیادی برای تحت تاثیر قرار دادن دیگر دکترین‌های یهودی و مسیحی دارد. در حال حاضر مذاهب مختلف به نوعی سیاسی شده‌اند. مهمترین عامل محرک سیاست خارجی بوش عامل مذهب بوده است که حتی برای رقیبان بوش در دوره جدید انتخابات نقش کلیدی ایفا می‌کند. تمام این افراد از نفوذ مذهب در تصمیماتی که کابینه آقای بوش اتخاذ می‌کند آگاه هستند آنها به صراحت تصمیماتی را که ناشی از عوامل مذهبی است را به مردم اعلام می‌کنند. وقتی بحث بر سر رابطه بنیادگرایی مسیحی و سیاست‌های اوراسیایی آمریکا است ما به این نکته می‌رسیم که مذهب برای

سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا بسیار مهم است و برای تجزیه و تحلیل سیاست‌های این کابینه بایستی به مبناهای مذهبی توجه بکنیم حتی یکبار بوش تصریح کرد که مسیح دستوراتی را راجع به اتخاذ یک سری سیاست‌ها به او داده است. یکی از دکترین‌هایی که بسیار مورد توجه او و کابینه‌اش است این است که مسیح خواهد آمد و تمام مسیحیان حول محور ایشان در اورشلیم جمع خواهند شد پس تامین امنیت اسرائیل برای بازگشت مسیح اهمیت زیادی دارد و تمامی سازمان‌های سیاسی و مذهبی دولت بوش در این راستا فعالیت می‌کنند. آقای بوش گفته که ما از طرف خدا این ماموریت را داریم که در افغانستان جنگیده، استبداد را در عراق به پایان برسانیم و امنیت را برای اسرائیل و صلح را برای خاورمیانه ایجاد نماییم.

آقای الکسی شرستابیف ششمین سخنران این جلسه با عنوان مقاله "اوکراین و رویارویی در قفقاز" اظهار داشت که ما مسئله اوستیا را از پایان سال قبل پیش بینی می‌کردیم زیرا که روسیه راه دیگری جز همین راهی که انتخاب کرد برای حل مشکل قفقاز نداشت. رهبران جدایی طلب چچن در گرجستان مستقر شده‌اند که این خود موضوع مهمی در روابط بین روسیه و گرجستان بود. رهبران گرجستان علی‌رغم وجود مخالفان دولتی در این کشور خیلی قدرتمند نیستند. آمریکا هم گرجستان را به عنوان سکویی مقابل ایران در نظر داشت ولی این باعث افت اعتبار جمهوری خواهان آمریکا شد و آمریکا در استفاده از گرجستان برای هدف قرار دادن ایران شکست خورد. در مقابل روسیه توانست نیروهای خود را وارد گرجستان کند و به عنوان کارت برنده در مقابل ورود آمریکایی‌ها به ویتنام اعلام کند. روسیه اعلام کرد مستقلاً می‌تواند از منافع خود دفاع کند. حوادث قفقاز به ما نشان داد که ما نگرانی‌هایی داریم که آیا ما بدون آمریکا می‌توانیم مشکلاتمان را حل کنیم؟ یا باید حضور دائمی پایگاه‌های آمریکا را بپذیریم و فعالیت‌های آمریکا را در زندگی خود ببینیم.

هفتمین سخنران آقای جانان استیل با عنوان مقاله "ساختار پیچیده امنیتی در قفقاز جنوبی" اظهار داشت که به نظر می‌رسد روس‌ها طرح بلند مدتی را داشتند و تلاش کردند با حمله به گرجستان کنترل منطقه اوستیای جنوبی را به دست بگیرند. اما نتوانستند در بحران اخیر از هواپیماهای بدون سرنشین استفاده کنند، شکی نیست که گرجی‌ها از آتش بارهای سنگین علیه شهروندان غیرنظامی استفاده کردند و روس‌ها می‌خواستند از این

قضیه داستان تبلیغاتی بسازند. گرجی‌ها فکر می‌کردند حمایت ۱۰۰ درصدی ناتو را دارند. از طرفی رسانه‌های غربی از یک سو علیه روس‌ها گزارش می‌دادند و از سوی دیگر تصویری مثبت از گرجی‌ها به نمایش می‌گذاشتند. به عقیده من ساکاشویلی رییس جمهور گرجستان تلاش کرد تصویر روسیه را در اذهان عمومی مخدوش کند ولی روس‌ها توانستند از این قضیه بیرون بیایند.

جلسه سوم روز نخست همایش با عنوان "ترتیبات امنیتی در قفقاز: ضرورتها و دورنما" به ریاست جناب آقای دکتر صفاری و سخنرانی آقایان جیم والش (آمریکا)، دکتر عباس ملکی (ایران)، علی نجفی، انور قاسم‌اف (ازبکستان)، جهانگیر کرمی (ایران) و علی انگین اوبا (ترکیه) برگزار گردید.

اولین سخنران جلسه سوم آقای جیم والش با عنوان مقاله "مناقشه روسیه و گرجستان: نتایج و پیامدها برای ایران" اظهار داشت که ایران و روسیه منافع مشترکی دارند و گاهی این منافع با یکدیگر هم‌پوشی دارد؛ گاهی روسیه از منافع ایران حمایت می‌کند و گاهی ایران از روسیه. البته یک ترس تاریخی در میان ایرانیان از روسیه وجود دارد و آن به خاطر جنگ‌هایی است که در دو سده اخیر روس‌ها با ایران داشته‌اند. در دوران جنگ سرد نیز همیشه سایه ترس از حمله روسیه به ایران وجود داشت. این ترس البته موجب محدود شدن قدرت روسیه در ایران می‌شود.

وی تصریح کرد اگر روسیه توانمندتر شود تعامل و مذاکره ایران با آن سخت تر می‌شود. نحوه پاسخی که کشورهای همسایه قدرت‌های بزرگ به آنها می‌دهند متفاوت است. گاهی همسایگان قدرت‌ها برای توازن، قدرت خود را افزایش می‌دهند و سطح نیروی نظامی خود را توسعه می‌دهند. در خصوص تاثیرات و عواقب مستقیم جنگ روسیه و گرجستان در ایران بایستی بگویم که یک روسیه قدرتمند به اتحادیه اروپا انگیزه تامین انرژی می‌دهد و این فرصتی برای ایران محسوب می‌شود تا انرژی اروپا را تامین کند. ایرانی‌ها همچنین نیاز به خروج نیروهای ناتو از افغانستان و عراق دارند و با اروپا می‌توانند در این زمینه گفتگو کنند.

وی در مورد گرجی‌ها گفت که گرجی‌ها از خود دفاع می‌کنند و در این مسیر به دنبال شریک هستند می‌توانند از ایران در مقابل روسیه درخواست کمک کنند. روسیه قوی را می‌شود با یارگیری مغلوب کرد یا اینکه با روسیه از سر دوستی درآمد و رابطه گرم تری با او برقرار کرد. با توجه به فرصت‌های بالقوه‌ای که پس از جنگ روسیه و گرجستان به وجود

آمده است بیشترین منافع کوتاه مدت تامین امنیت منطقه است. امنیت استراتژیک باعث ایجاد فرصت‌های جدید اقتصادی و سیاسی برای ایران در تعامل با اروپا شده است. هر کدام از این گزینه‌ها برای ایران در زمان چالش می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

آقای دکتر عباس ملکی سخنران دوم جلسه با عنوان مقاله "بحران قفقاز و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران" اظهار داشت سه بازیگر عمده در موضوع گرجستان، ایران، روسیه و آمریکا هستند که با یکدیگر تعامل دارند. روسیه و آمریکا در این موضوع و بعد از آن با هم دچار تضاد شده اند.

روسیه در حال تبدیل به قدرت مسلط اوراسیا می‌باشد که موجب نگرانی آمریکا است. در این روند تنها عرضه کننده انرژی به اروپا روسیه است. این کشور با خریدن شرکت‌های ملی کشورهای اروپای شرقی و اروپای مرکزی این منطقه را به انرژی روسیه وابسته می‌کند. از طرفی در روابط روسیه و آمریکا هر دو آنها با تک قطبی شدن جهان مخالفند.

روسیه با روابط ایران و آمریکا مشکل دارد و اگر روابط ایران و آمریکا عادی شود روس‌ها دچار مشکل می‌شوند. گسترش ناتو که اکنون تا مرزهای چین رفته است برای روسیه مشکل است و آنها به دنبال این هستند که روابط ایران با روسیه را محدود به خود کنند. در زمینه انرژی روسیه و ایران دو رقیب هستند. روسیه حدود ۷ میلیون بشکه در روز تولید نفت دارد و رفتار روسیه اخیراً حالت هم‌مونیک پیدا کرده است. نقش ایران در تامین انرژی اروپا موجب نگرانی روسیه شده است به خصوص اینکه ایران بیشتر از روسیه در آسیا موفق بوده است.

در مورد روابط ایران با آمریکا با تاکید بر اینکه این روابط با یکدیگر تباین دارد و نه تعارض ایشان اظهار داشت که ایران بالاخره می‌خواهد ثابت کند در دنیا بدون آمریکا هم می‌توان زندگی کرد البته سخت است و از طرفی ایران می‌خواهد منافع آمریکا را در آسیای میانه، قفقاز و خاورمیانه میانه نادیده بگیرد و به جای آن نفوذ خود را جایگزین کند. آمریکا به شدت با این ایده که یک کشور اسلامی می‌تواند توسعه یابد مخالفت است. از سویی آمریکایی‌ها به دنبال توسعه منابع تامین انرژی هستند که از این طریق دسترسی به انرژی ایران راحت تر می‌شود. ایشان در مورد روابط ایران و روسیه و منافع مشترکی که دو کشور دارند، گفت: تشکیل یک سازمان گازی، حل و فصل مسالمت آمیز مسئله هسته‌ای، کاهش نفوذ آمریکا در منطقه خزر، مخالفت با حضور نظامی آمریکا در منطقه از جمله اشتراکات دو

کشور است. البته آمریکا و ایران اشتراکاتی در منافع خود دارند. هر دو کشور در جنگ با تروریست منافع مشترک دارند، هر دو مخالف اوج‌گیری افراط‌گرایی مذهبی، نژادی و ملی هستند. ایران و آمریکا هر دو خواهان خاورمیانه با ثبات هستند و این دو کشور می‌دانند گفتگوی میان اسلام و غرب تنها از طریق ایران ممکن است.

سومین سخنران آقای علی نجفی با عنوان مقاله "جمهوری اسلامی ایران و فرصت‌ها و تهدیدات پس از بحران قفقاز" در سخنرانی خود ضمن برشمردن نقاط تهدید بحران گرجستان علیه ایران، برجسته‌شدن اهمیت و جایگاه ایران در ترانزیت انرژی و شکسته‌شدن هیمنه آمریکا را از جمله پیامدهای مثبت آن برای کشورمان برشمرد و تصریح کرد: این مساله برجسته‌شدن اهمیت و جایگاه ایران در ترانزیت انرژی را روشن کرد که در این راستا روسیه باید سیاست‌های خود در قبال ایران را تغییر دهد؛ چرا که ایران بهترین مسیر ترانزیت انرژی است. شکسته‌شدن هیمنه آمریکا و اعلام موجودیت نظام چند قطبی بین‌المللی از دیگر پیامدهای مثبت این جنگ بود و در عین حال تهدید اصل تمامیت ارضی کشورها و رفیق‌ترشدن آن در منطقه که می‌تواند مورد سوءاستفاده برخی جریان‌ها در زمینه نامنی قرار گیرد، از جمله تهدیدات علیه ایران ناشی از این جنگ است. همچنین ایشان گفتند که کاهش حضور ایران در منطقه و تلاش اسرائیل برای نفوذ در قفقاز نیز از دیگر تهدیدهایی است که برای کشورمان متصور است.

آقای جهانگیر کرمی چهارمین سخنران جلسه سوم با عنوان مقاله "نگاه ایرانی به پیامدهای بحران قفقاز" با بیان اینکه در بررسی سیاست ایران در قفقاز بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی شاهد دوره‌ای از فعالیت، همکاری و میانجیگری از سوی ایران هستیم، گفت: این سیاست از سال ۱۹۹۱ آغاز و تا ۱۹۹۴ ادامه یافت و مجموعه‌ای از مسائل باعث شد که به تدریج از نقش جمهوری اسلامی کاسته شود و در نهایت سیاست ایران در مسائل منطقه را به حاشیه بکشاند، یکی از این مسائل را فعالیت آمریکا و غرب در این راستا عنوان کرد. وی اظهار داشت: ما شاهد پارادایمی در سیاست خارجی ایران تحت عنوان ورود از دروازه مسکو بودیم که علیرغم پیامد مثبت برای ما، باعث سیاست حاشیه‌سازی ایران و تغییر این سیاست از سیاستی فعال به میانجی‌گری شده است. البته عامل دیگر در این زمینه درون‌گرایی ایران است؛ ایران در این دوره نوعی سیاست احتیاطی را پیشه کرده که نشانگر

فقدان اراده جدی برای بازیگری و در اولویت قرار دادن منطقه قفقاز بوده که به نوعی به کاهش قدرت مانور ایران انجامیده است.

در پی بحران اخیر معادلات قدرت به هم خورده است و فاکتور روسیه پررنگ تر از گذشته شده و علاوه بر آن روس هراسی در منطقه افزایش یافته است البته روند پیشروی تدریجی غرب و ساختارهای غربی به بن بست برخورد کرده و در سطح بین المللی شاهد اعلام موجودیت نظامی روسیه بعد از دو دهه هستیم. از طرفی ما شاهد هم پوشانی خطوط سیاسی، اقتصادی و نظامی بین روسیه و غرب در معادلات بین المللی هستیم. این بحران انفجار کوچکی است که می تواند مقدمه بحران و انفجار بزرگ تری باشد. ناکامی پروژه انقلاب های رنگین نشان داد که نمی تواند برای ایران کم اهمیت باشد و این بحران در بلند مدت می تواند در صورت تثبیت موقعیت روسیه در منطقه مشکلاتی را نیز برای ایران به همراه داشته باشد. همچنین وی این بحران را نقطه عطفی خواند که می تواند به بازسازی معادلات موجود یا شکل گیری معادلات جدید کمک کند و اگر قرار باشد به سند چشم انداز ۲۰ ساله توجه کنیم چنانچه سیاست جدی تری در این منطقه اتخاذ نکنیم می تواند در تحقق اهداف سند چشم انداز خلل ایجاد کند.

پنجمین سخنران این جلسه آقای انور قاسم اف با عنوان مقاله " نقش ایران در ثبات قفقاز و خاورمیانه و اهمیت آن برای آسیای مرکزی " با بیان اینکه برخی از کشورهای آسیای مرکزی روابط اقتصادی منطقه ای ندارند، اظهار داشت که کشورهای آسیای مرکزی در اقتصاد آینده نقش بسیار مهمی بازی خواهند کرد و این منطقه نیازمند راه کارهای جدیدی است. وی با ذکر این نکته که کشورهای این منطقه از راه های بین المللی دور هستند و از اقتصاد جهانی به دور افتاده اند، خاطرنشان کرد که این کشورها در حال حاضر منزوی شده اند و باید ارتباطات دیرینه خود را بازسازی کنند و در این راستا روابط با ایران برای گسترش همکاری از لحاظ اقتصادی برای کشورهای این منطقه مفید است. وی گفت: امنیت این منطقه بر منافع کشورهای آن تاثیرگذار است و جمهوری های آسیای مرکزی نباید مورد بی توجهی قرار گیرند.

جلسه چهارم در روز دوم همایش با عنوان " همگرایی منطقه ای و چشم انداز صلح و ثبات در قفقاز " به ریاست آقای منوچهر مرادی و سخنرانی خانم جوانا پایپا نوسکی

(سوئد)، آقای گئورگ سانیکیدزه (گرجستان)، آقای دنیس ساموت (انگلستان)، آقای دیوید اسمیت (امریکا) و آقای میکله برونلی (ایتالیا) برگزار گردید.

خانم جوانا پایپا نوسکی اولین سخنران جلسه چهارم با عنوان مقاله "جنگ در گرجستان: پیامدها و چشم انداز حل و فصل مناقشات در قفقاز جنوبی" اظهار داشت که من از منظر یک انسان غربی به این قضیه می‌نگرم، لذا خواهان اجرای دموکراسی از همه کشورهای منطقه هستم. کشورهای منطقه، بیش از آنکه به تمامیت ارضی خود بیندیشند، باید حفظ ثبات در منطقه را مد نظر داشته باشند. پس از وقوع انقلاب‌های مخملی در جمهوری‌های پیرامون روسیه، این کشور سعی کرد جمهوری‌های اطراف خود را تحت فشار قرار دهد. جهان غرب معتقد است روس‌ها از ابتدای جنگ، تمامی اصول و قواعد دموکراسی را زیر پا گذاشته‌اند. به عنوان مثال، می‌توان از نقض حریم مرزهای گرجستان، صدور پاسپورت‌های غیر قانونی، سخت‌گیری در ورود و خروج اتباع گرجی و... نام برد. این در حالی است که گرجی‌ها از همان ابتدا، خواستار حل و فصل مناقشات در اوستیای جنوبی و آبخازیا بودند؛ اما روس‌ها علی‌رغم تمام این حرکت‌ها هنوز خود را در این امر محق می‌دانند. روس‌ها این نکته را فراموش کرده‌اند که باید این بحران را حل و فصل کنند، نه اینکه با تحرکات نظامی خود به آن دامن بزنند.

وی گفت به ابتکار ترکیه به عنوان میانجی در حل این بحران، ایراداتی وارد است. من فکر می‌کنم ورود پنج قدرت در حل این بحران که در منطقه دارای منافع مستقیم هستند، اشتباه است. نباید فراموش کرد که همکاری درون منطقه‌ای به ثبات نیاز دارد که با وضع کنونی، ایجاد ثبات در منطقه، هدفی بلند مدت خواهد بود. با اینکه جنگ گرجستان پایان نیافته، هنوز هم شاهد ارائه الگوی مناسبی از یک میانجی نیستیم. دولت‌های منطقه نباید اجازه دهند آتش جنگ به قره‌باغ برسد، چرا که بودجه نظامی آذربایجان بسیار بیشتر از کل بودجه داخلی ارمنستان است و تحرکات نظامی آذربایجان، روستاهای مرزی منطقه قره‌باغ را ناامن کرده است. لذا در صورت عدم دخالت اتحادیه اروپا در این منطقه، احتمال ایجاد بحران و مناقشه در منطقه قره‌باغ بسیار زیاد است. اگرچه غرب نتوانسته بحران گرجستان را حل کند، اما در ایجاد تعادل نظامی نقش مؤثری ایفا کرده است. در انتها باید اشاره کنم ارائه الگوی مناسبی از میانجی‌گری، تنها راه حل بحران قفقاز است که به نظر می‌رسد ترکیه و

اتحادیه اروپا، گزینه‌های مناسبی برای میانجی‌گری باشند. البته از ظرفیت قدرت‌های منطقه نیز نباید غافل بود.

دومین سخنران جلسه چهارم آقای گئورگ سانیکیدزه با عنوان مقاله "فهم وضعیت جاری گرجستان، ریشه‌ها و نتایج مناقشه" بیان داشت: منازعه بر سر آبخازیا و اوستیای جنوبی، اگرچه از دهه ۹۰ شروع شد و یک مناقشه نظامی محلی به حساب می‌آید، اینک با آغاز جنگ ماه اوت به بحرانی بین‌المللی تبدیل شده است. البته باید میان بحران آبخازیا و بحران اوستیای جنوبی تفاوت قائل شد. مستندات تاریخی تأیید می‌کنند که بخش غربی آبخازی در قرون گذشته، قسمتی از خاک گرجستان بوده است. قرابت فرهنگی مردم این سرزمین با گرجی‌ها نیز این گزاره را اثبات می‌کند. اگرچه بعدها گرجستان به بخش‌های مختلف تقسیم شد، اما این همگونی فرهنگی میان دو ملت حفظ گردید ولی به دلیل وجود قبایل مختلف با فرهنگ‌های متنوع، کشورهای دیگری نیز ادعای مالکیت آبخازیا را مطرح می‌کنند.

تا قرن نوزدهم سرزمین آبخازیا به صورت یک ایالت مستقل وجود داشته است، اما به مرور زمان، اهالی آن به اقلیت‌های مختلف تقسیم شده و عده‌ای از آنها به ترکیه مهاجرت کردند. پس از این تاریخ، آبخازیا از لحاظ سیاسی به گرجستان وابسته شد. اندکی پس از آنکه روسیه گرجستان را به تصرف خود درآورد، آبخازیا نیز به اشغال نیروهای روسی درآمد. بعد از فروپاشی شوروی، هدف اصلی روس‌ها تسلط همه جانبه بر گرجستان بود و اشغال آبخازیا صرفاً یک مقدمه برای دست‌یابی به آن هدف بلند مدت محسوب می‌شد. با این حال، آبخازیا اصرار داشت استقلال خود را به عنوان یک جمهوری به دست آورد. از سویی دیگر باید توجه داشت که اوستیای جنوبی، هیچ پیشینه تاریخی ندارد و حتی اهالی آن، مهاجرانی هستند که از آبخازیا به آنجا کوچ کرده‌اند.

آقای دنیس ساموت سومین سخنران جلسه چهارم با عنوان مقاله "رویکرد چند جانبه و فراگیر: بهترین چشم‌انداز در جهت صلح و ثبات در قفقاز جنوبی" اظهار داشت که ابتدا باید به این نکته اشاره کنم که بحران گرجستان به نوعی بیانگر چارچوب نظام بین‌الملل در مواجهه با بحران‌ها است. بحران گرجستان در واقع با استقلال طلبی کشورهای اتحادیه جماهیر شوروی در دهه ۹۰ آغاز شد که روسیه در برخورد با برخی از این ادعاها مانند ادعای استقلال کشورهای چوچن، آذربایجان، ارمنستان و گرجستان با شیوه‌ها و

روش‌هایی خاص، به تدریج جای خود را در منطقه باز کرد. بحران گرجستان، اگرچه یک بحران داخلی محسوب می‌شود، اما آثار و تبعاتی فرامنطقه‌ای به جای گذاشت که از جمله آنها، تأثیر در نظام بین‌الملل و شناسایی آبخازیا و اوستیا به جهانیان بود.

اما چرا این بحران اتفاق افتاد؟ من فکر می‌کنم دلیل اصلی وقوع این بحران، فقدان امنیت در فضای پس از جنگ سرد بوده است. همین فقدان امنیت بود که سبب گردید گرجستان، تلاشی بی‌وقفه برای پیوستن به ائتلاف‌های بین‌المللی در پیش گیرد و قدرت‌های بزرگ در کشورهای منطقه، مذاکره و گفتگو بر سر مسائل اساسی را تا دست‌یابی به یک راهکار امنیتی قابل اطمینان، به تعویق بیندازند. ابتکار قفقازی ترکیه که در ماه اگوست مطرح شد، نشان داد برای حل مسئله باید از تمام امکانات موجود بهره برد. از سویی دیگر، نباید فراموش کرد که از دهه ۹۰ تاکنون پیشنهادات بسیاری برای حل مشکلات منطقه ارائه شده که البته هیچ یک به اجرا در نیامده است. اما بحران واقعی زمانی آغاز شد که گرجستان برای تأمین امنیت خود، خواستار الحاق به ناتو شد. بر این اساس و با توجه به نکات فوق، من تأکید می‌کنم که تنها یک دید چند جانبه است که می‌تواند به حل بحران کمک کند. این دید چند جانبه باید از مشخصات زیر برخوردار باشد:

۱. جامعیت: باید توجه داشت که در تأمین امنیت منطقه باید از ظرفیت همه کشورها به ویژه ایران و همه سازمان‌های بین‌المللی به ویژه اتحادیه اروپا استفاده کرد. من نقش ایران را در ثبات منطقه برجسته می‌بینم، چرا که خود این کشور با این مسئله درگیر است و در فرآیند تأمین امنیت منطقه نقشی کلیدی دارد.

۲. فراگیر بودن: کشورهای منطقه قفقاز در یک تقسیم بندی در سه دسته قرار می‌گیرند: کشورهایی که استقلال پیدا کرده‌اند و دارای کرسی عمومی سازمان ملل هستند، مانند آذربایجان. کشورهایی که ادعای استقلال کرده‌اند، اما جامعه بین‌الملل آنها را به رسمیت نشناخته است مانند آبخازیا و اوستیای جنوبی. و کشورهایی که اساساً ادعای استقلال ندارند، مانند قره‌باغ. این بافت سه‌گانه کشورها، ابتکار عمل در حل مسئله و توجه به ابعاد بحران را تحت‌الشعاع قرار داده است. بنابراین نیاز به توسعه فضای دید و توجه به پارامترهایی همچون حقوق بشر و وضعیت نابسامان جنگ‌زدگان، حقوق اقلیت‌ها، توسعه اقتصادی که توسعه سیاسی را به دنبال دارد، به شدت احساس می‌شود.

۳. زمان‌بندی: تجربیات تاریخی جهان در باب توافقات میان کشورها به ما می‌آموزد که شتاب در حل و فصل چنین بحران‌هایی چندان خوشایند نیست. از این رو می‌توان گفت ابتکار قفقازی ترکیه به هیچ عنوان عقلانی نیست. زیرا حل این بحران تنها با یکپارچگی جامعه بین‌الملل میسر می‌شود. تجربه موفق میانجی‌گری فرانسه در راهبری تنش‌های میان ایالات متحده و روسیه که با تلاش‌های کشورهای مستقل مشترک المنافع پس از اگوست ۲۰۰۸ همراه بود، این گزاره را اثبات کرد. اگرچه بسیاری پیش‌بینی می‌کردند این تلاش‌ها به شکست بینجامد.

در پایان باید تصریح کنم که میان مباحث دیپلماتیک و جهان واقع، مرز روشنی وجود دارد. به طور مثال، اگرچه بحران قفقاز، یک موضوع پژوهشی در روابط بین‌الملل است، اما در همین منطقه مردمی زندگی می‌کنند که در رنج و مشقت بسیار به سر می‌برند و وظیفه اصلی ما، کمک به این مردم است.

سخنران چهارم جلسه چهارم آقای دیوید اسمیت با عنوان مقاله "روسیه و گرجستان: چشم انداز جغرافیایی مناقشه" بیان داشت که من باید تأکید کنم که یک جغرافی‌دان هستم و به پدیده‌های سیاسی با رویکرد جغرافیایی می‌نگرم. دیروز آقای متکی به اهمیت جغرافیایی منطقه اشاره داشت و قفقاز را پل جهان اسلام و جهان مسیحی نامید. من ضمن تأیید سخنان ایشان، باید علاوه بر تأکید بر اهمیت فرهنگی، مذهبی و تاریخی منطقه به محاسن جغرافیایی قفقاز نیز اشاره کنم. با فروپاشی شوروی، بسیاری از واقعیت‌های ژئوپولیتیکی که از منازعات این کشور با دیگر بازیگران عرصه بین‌الملل تأثیر گرفته بود، ظاهر شد. اولاً به‌خاطر تفوق اقتصادی شوروی بر کشورهای آسیای میانه و ثانیاً به دلیل وجود ملی‌گرایی روسی در زمان بلشویک‌ها، با فروپاشی اتحادیه جماهیر شوروی تغییرات بسیاری در منطقه صورت گرفت. بر همین اساس باید متذکر شوم مرزهای کنونی بین کشورها در قفقاز، از خارج از این منطقه تحمیل شده است. در واقع فروپاشی اتحادیه جماهیر شوروی برای همگان غیر قابل پیش‌بینی بود و مرزهای بین فدراسیون‌های روسیه که از سال ۱۹۲۰ پس از جنگ جهانی دوم تعیین شده بود، یک شبه به مرزهای رسمی بین‌المللی تبدیل شد. بنابر این در بسیاری از تعیین مرزها، به هیچ عنوان ساختارهای تقسیم مرز یعنی زبان و قومیت رعایت نشده است.

زبان، عاملی برای انتقال فرهنگ از نسلی به نسل دیگر است. این جغرافیای زبانی جدید که جمهوری‌های حاصل از سقوط شوروی آن را پدید آوردند، اشکالات و ایرادات بسیاری دارد. بنابراین بازتعریف مرزها برای تأمین امنیت منطقه ضروری است. چرا که امنیت جنوب و شمال قفقاز ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند و بازتعریف مرزها متناسب با وابستگی‌های امنیتی بسیار مهم است. بدیهی است اگر به مسئله امنیت توجه نکنیم، مجبور به پرداخت هزینه‌های سنگین‌تری خواهیم شد. دیگر نمی‌توان دهه‌های پیشین با ضرب یک شمشیر امنیت منطقه را تأمین کرد و این مسئله را بیش از همه کشورها باید به روسیه گوشزد کرد.

آقای میکله برونلی سخنران پنجم جلسه چهارم با عنوان مقاله "دلایل بی‌ثباتی و راه‌های استقرار امنیت در قفقاز جنوبی" اظهار داشت: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی تاکنون شانزده کنفرانس آسیای مرکزی و قفقاز برگزار کرده و در آنها در مورد حل مسائل و مشکلات واقعی منطقه به بحث و تبادل نظر پرداخته و حتی توانسته است به ارتقای روابط کشورها در منطقه و بهبود اوضاع کمک کند اما امروز باید به راه‌کارهای عملیاتی حل مسئله قفقاز اندیشید و گام‌هایی استوار و جدی برای تأمین امنیت و ثبات منطقه برداشت. با توجه به مشخصات و ویژگی‌های کشورهای قفقاز باید متذکر شد این منطقه یک عرصه حساس در امنیت و ثبات سیاسی جهان محسوب می‌شود. در واقع قفقاز، علاوه بر اینکه در تأمین امنیت جهان نقش موزاییکی دارد، خود مستقلاً یک سیستم است که به دنبال ثبات و امنیت می‌باشد. سؤال اساسی اینجاست که چگونه باید به این سیستم ثبات بخشید، به گونه‌ای که تمام استعدادها و پتانسیل‌های خود را شکوفا کند و توانمندی و ظرفیت خود را ارتقا بخشد. ارتقای ثبات و امنیت قفقاز، در پرتو شناسایی ظرفیت‌های منطقه و تشخیص ریشه‌های منازعات است. به نظر من، ریشه منازعات منطقه‌ای در قفقاز در سه عامل یعنی شکاف میان سیاست‌های دولت‌ها و نیازهای ملت‌های منطقه، ترکیب قومی و نژادی منطقه و نفوذ قدرت‌های خارجی به‌ویژه روسیه و ایالات متحده در منطقه خلاصه می‌شود.

به اعتقاد من راه حل استقرار ثبات و امنیت در منطقه و راه‌کارهای عملیاتی برای بهبود اوضاع قفقاز را می‌توان در سه موضوع توسعه اقتصادی منطقه، دموکراسی فراگیر و امنیت ساختاری خلاصه کرد. ما با استفاده از این راه‌کارها، در واقع امنیت منطقه را معماری می‌کنیم زیرا توسعه اقتصادی به توسعه اجتماعی نیز کمک می‌کند و توسعه اجتماعی عدم

تقارن‌ها را از بین می‌برد. منطقه اقتصادی قفقاز در سال‌های گذشته به دلیل تعاملات سازنده با غرب عملکرد قابل قبولی داشته است، اما موانع مهمی وجود دارد که اجازه نمی‌دهد توسعه اقتصادی قفقاز اتفاق بیافتد. از جمله جدی‌ترین این موانع، وجود اقتصادهای زیر زمینی یا بازارهای سیاه است که سهم عمده پول را به خود اختصاص می‌دهند و در کنار اقتصاد رسمی به فعالیت می‌پردازند. باید در گام نخست، این نوع اقتصادها را از بین برد تا سطح جرایم اجتماعی نیز کاهش یابد. در زمان حیات اتحادیه جماهیر شوروی، عرضه خدمات فنی و اقتصادی در انحصار برخی گروه‌ها و شرکت‌ها بود. اما اینک فعالیت‌های تجاری از این دست، در اختیار اقتصاد زیرزمینی است که یک اقتصاد موازی خارج از کنترل دولت محسوب می‌شود.

جلسه پنجم در روز دوم همایش با عنوان "ژئوپلیتیک و سیستم بین‌المللی پس از بحران قفقاز: دیدگاه‌ها در مورد جنگ سرد جدید" به ریاست آقای دکتر احمد صادقی و سخنرانی آقای دکتر سید محمد کاظم سجادیپور (ایران)، خانم آداس تاکتاسونووا (قرقیزستان)، آقای آناتولی گوتسال (اوکراین)، آقای ماکسیمیلیان کان (آلمان)، آقای سرگی شاکریان (ارمنستان) برگزار گردید.

اولین سخنران جلسه پنجم آقای دکتر کاظم سجادیپور با عنوان مقاله "سیستم بین‌المللی، آمریکا و جنگ در گرجستان، انتقال طولانی، نقطه عطف استراتژیک و منافع" بود. ایشان اظهار داشت که بحران اخیر نقطه عطفی در سیستم بین‌الملل است. چرا که پس از فروپاشی شوروی، نظام بین‌الملل بسیار پر تنش و آشفته بود تا آنجا که برخی، از این فضا به فضای بی‌قطبی تعبیر کردند.

وی گفت این بحران فضای پیشین را به هم زد و از این جهت، نقطه‌ی عطف نام گرفت که ماهیت آن با ماهیت تمام بحران‌های گذشته متفاوت بود؛ هم از نظر شعارها و گفتمان‌های مطرح شده و هم به خاطر تغییری که در روابط ایالات متحده و روسیه ایجاد کرد. منازعات در منطقه‌ی اوراسیا، اهمیت این منطقه را به عنوان یکی از کانون‌های رقابت استراتژیک گوشزد کرد و اثرات جهانی در پی داشت. از سویی دیگر، توجه به مسئله‌های انرژی و قومیت نشان می‌دهد که اولاً امنیت انرژی آمریکا به خطر افتاده و ثانیاً اگر چه مسئله‌ی قومیت‌ها تاکنون جنگ‌ها و منازعات بسیاری را رقم زده، اما این مسئله پس از جنگ سرد تا این اندازه حساس نشده بود.

این بحران همچنین اثبات کرد ظرفیت سیاسی آمریکا برای رهبری جهان کاهش یافته است و ناتو قابلیت تنش زدایی ندارد. جدا از این مسائل، نشان داد آمریکا از درک روابط پیچیده استراتژیک و حساس قومیت و هویت سرزمینی ناتوان است، زیرا همیشه کشوری مهاجر پذیر بوده و اساساً درکی از تعصبات قومی ندارد.

بی تردید این وضعیت بر منافع کشورهای مثل ایران نیز تأثیر گذار است. فضای جدید، آن فضای مخالفت با سیاست‌های هسته ای ایران را کم‌رنگ کرد و برای جامعه‌ی بین‌الملل روشن ساخت که تنها مسئله‌ی دنیا، مسئله‌ی هسته ای ایران نیست. ایران به طور مستقیم با این مسئله درگیر است، چرا که این بحران دقیقاً پشت مرزهای ایران اتفاق افتاده است و می‌تواند هم به عنوان فرصت و هم به عنوان تهدید برای ایران تلقی گردد. من معتقدم پرونده‌ی هسته‌ای و قضیه ژئوپلیتیک ایران در منطقه باید تفکیک شود. ایشان اظهار داشت با این حال، جنگ روسیه و گرجستان، علاوه بر اثرات لحظه‌ای که ایجاد کرد، اصول و قواعد زیر را نیز زیر پا گذاشت:

۱. عدم استفاده از قدرت نظامی برای حل و فصل مسائل سیاسی همچون اختلاف روسیه و گرجستان.

۲. عدم استفاده از موضوع قومیت‌ها به خاطر آرزوهای تاریخی و ملاحظات حقوقی بشر.

۳. اصل تمامیت ارضی و قواعد حقوق بین‌الملل

در پایان ایشان خاطر نشان کردند که بحران گرجستان در منطقه‌ی قفقاز، یک نقطه‌ی عطف در عرصه‌ی روابط بین‌الملل است که محدودیت‌های آمریکا و البته پویایی نظام بین‌الملل را که امکان شکستن اصول و همچنین ترمیم آنها وجود دارد، نشان می‌دهد.

خانم آداس تاکتاسونووا دومین سخنران جلسه پنجم با عنوان مقاله "نظم نوین جهانی و گام‌های ژئوپلیتیک بازیگران در منطقه اوراسیا" اظهار داشت بسیاری فروپاشی شوروی را پیش بینی می‌کردند. برژینسکی در جلسه‌ای ضعف نظام اقتصادی شوروی و چند ملیتی بودن این اتحادیه را اصلی‌ترین نقاط ضعف شوروی خوانده بود و تصریح کرده بود که برای نابودی این رژیم، باید آن را از داخل از هم فرو پاشید. من بر این باورم که اقدامات ایالات متحده برای فروپاشی شوروی، سیاست‌هایی کاملاً طرح‌ریزی شده بود. به عنوان مثال، سیاستمداران آمریکایی، بوش پدر را تحریک و ترغیب می‌کردند از گورباچف تعریف و تمجید نماید تا اندک اندک گورباچف تصور کند بوش برای حل مسالمت‌آمیز مشکلات جهان و به

ویژه مسئله جنگ سرد، حسن رأی دارد. برژینسکی تأکید می‌کند آمریکا با استفاده از این دیپلماسی پر فریب، در تمام امور شوروی دخالت می‌کرد. این مثال برای این بود که اثبات کنیم کشف سیاست واقعی آمریکا در این مسئله، به نوعی دشوار است و باید ببینیم تحلیلگران و استراتژیست‌های آمریکا برای قفقاز چه طرح‌ها و برنامه‌هایی در نظر دارند و روابط روسیه و ایالات متحده به چه شکل خواهد شد؟ من معتقدم اجرای سناریوی فضای یکسان در منطقه بسیار دشوار است و تصریح می‌کنم که زمانی طولانی لازم است تا اروپا شرایط منطقه را به درستی درک کند.

وی اظهار داشت طرح «گفتگوی تمدن‌ها» که ایران در سال ۲۰۰۲ ارائه داد، توانست تنش‌ها را کاهش دهد و در بهبود روابط بین کشورها مؤثر باشد. بنابراین نباید نقش ایران را در حل مسائل منطقه انکار کرد. از طرفی ما نباید به جزئیات توجه کنیم، بلکه باید کلیات را در نظر بگیریم تا بتوانیم بحران‌ها را به گونه‌ای مسالمت‌آمیز حل و فصل نماییم و به جای توجه صرف به منافع ملی، باید گفتگو کنیم و سود جمعی را در نظر بگیریم. پیشنهاد من این است که در مقابله با روند جاری در دنیا، گفتمان‌ها و ادبیات‌هایی جدید مطرح کنیم. به جای پیروی از نظراتی که زورگویی را مبنا قرار می‌دهد، مسائل مشترک را ارائه دهیم. به عنوان مثال، در بحران کمبود منابع به جای تبلیغ در شیوه‌های مصرف و چانه‌زنی برای دریافت منابع انرژی از دیگر کشورها، رویکردهای جدیدی از خود تأمین می‌کنیم. استفاده از تجربه همه کشورها می‌تواند بسیار مفید باشد. می‌توان از تجربه کشورهای چون قرقیزستان در بحران‌های منطقه‌ای استفاده کرد. همچنان که این کشور در بحران تاجیکستان بسیار مؤثر و موفق عمل نمود.

سخنران سوم آقای آناتولی گوتسال با عنوان مقاله "سیستم جدید امنیتی در قفقاز و حوزه دریای سیاه" اظهار داشت در تاریخ بشر، ما شاهد نظریه‌ها و تئوری‌هایی بوده‌ایم که به بررسی آگاهانه‌ای نیاز دارند. مشکلاتی که امروزه در منطقه آسیای میانه و قفقاز مشاهده می‌کنیم، غالباً ریشه‌های تاریخی دارند. از طرفی نظریات متعددی پیرامون ریشه‌های بحران اگوست ۲۰۰۸ قفقاز مطرح شده که بحران را ناشی از عوامل اقتصادی، سیاسی و قومی می‌دانند. اما به نظر من، فروپاشی نظام شوروی و به دنبال آن، برقراری نظم نوین جهانی و تلاش آمریکا برای ایجاد فضایی تک قطبی و در یک کلام، جهانی شدن از مهم‌ترین عوامل بروز بحران قفقاز است.

ایشان ادامه داد که جهانی شدن، مسئله‌ای مدرن است که جهان را به عنوان یک واحد کل، بدون در نظر گرفتن هیچ گونه مرز سیاسی، فرهنگی، زبانی، قومی و نژادی می‌نگرد. این مسئله، مشکلات و معضلاتی را به همراه داشته است. لذا با توجه به نکات فوق، مسئله گرجستان بسیار دور از انتظار نبود، و حتی شاید آنها آماده چنین بحرانی بودند. پس از وقوع این بحران، برخی کشورها به حمایت از گرجستان برخاسته و برخی دیگر، از روسیه پشتیبانی کردند. البته باید متذکر شوم این حمایت‌ها که اغلب به صورت نظامی و در قالب کمک‌های تسلیحاتی بوده، از فهم متفاوت این مسئله نشأت گرفته و نه تنها در فرآیند صلح موثر نیست، بلکه حتی آتش بحران را شعله‌ورتر کرده است.

به عقیده ایشان صلح باید به صورت جهانی ایجاد گردد نه منطقه‌ای. دولت‌های پیش‌گام به تنهایی نمی‌توانند مسئله را حل کنند. کشورهایی مانند روسیه و آمریکا می‌خواهند با منطق خود، مسئله را حل کنند؛ در صورتی که در جهان قدرت، عقلانیت حرف اول را نمی‌زند و مسائل احساسی و منافع ملی بر مسائل عقلانی و مصالح جهانی اولویت دارند. در واقع، این دولت‌ها راه حلی جز اقدامات سریع نظامی نمی‌شناسند و از سویی دیگر، دانشگاه‌ها و نخبگان نیز در این مسئله وارد نمی‌شوند. به این دلایل قفقاز امروز به یک میدان تنازع تبدیل شده که هر لحظه احتمال وقوع جنگی در آن می‌رود.

در پایان وی تصریح کرد که امروز ما درباره هم‌گرایی صحبت می‌کنیم در حالی که در این هم‌گرایی، تنها دو خط آمریکایی و روسی وجود دارد. اتحادیه اروپا نیز در این مسئله خود را درگیر کرده که امید می‌رود به آینده روشن‌تری در این زمینه دست یابد. ما باید مسائل اساسی را پیگیری کنیم و نباید به دنبال مقصر باشیم؛ مثلاً به نظر من فروش اسلحه به گرجستان از سوی اوکراین چندان مهم نیست، گرچه همین موضوع، مسئله ورود بازیگران جهانی به بحران را مطرح کرد. تنها در پرتو یک هم‌بستگی است که منافع همه کشورهای منطقه تأمین می‌شود.

آقای ماکسیمیلیان کان سخنران چهارم این جلسه با عنوان مقاله "جنگ روسیه در قفقاز: آغاز نظم نوین جهانی" اظهار داشت که من معتقدم برای حل این بحران باید الگوهای جدیدی مطرح شود. اینکه وقوع این بحران سبب شد برخی از تعبیر «جنگ سرد جدید» استفاده کنند، نباید این احساس را در ما به وجود آورد که فکر کنیم درست همان شرایط جنگ سرد بر فضای جهان حاکم است. چرا که تفاوت‌های ایدئولوژیکی بین غرب و

روسیه عامل وقوع جنگ سرد بود، در حالی که امروز این تفاوت‌ها دیگر وجود ندارد و به گفته کسینجر، روسیه دیگر به سمت سوسیالیسم پیش نمی‌رود، لذا نمی‌توان به روسیه به چشم یک دشمن نگاه کرد. ریشه‌های این منازعه به جابه‌جایی اقوام در دوران استالین برمی‌گردد. تنش‌های قومی به وجود آمده روسیه را تحت تأثیر قرار داده است. در صحنه روابط بین‌الملل، اندیشه‌ها و نظرات دو گانه‌ای وجود دارد و تا تعارضات و تناقضات در دیدگاه‌ها و اندیشه‌ها از بین نرود، مشکلات قفقاز نیز حل نمی‌گردد.

در بحران گرجستان، هر یک از طرفین مشکلات مخصوص به خود را دارند و با آن تعارضات موجود در رویکرد کشورها، احتمال پایان بخشیدن به آلام و دردهای بشر امروز بسیار اندک است. این مهم یعنی حل مسالمت‌آمیز بحران‌های بین‌المللی و پایان یافتن رنج‌های بشر تنها در صورت وجود یک سازمان ملل فعال و بر مبنای منطق میسر نخواهد شد.

سخنران پنجم جلسه پنجم آقای سرگی شاکریان با عنوان مقاله "قفقاز ۲۰۰۸: نگاهی به طرح‌های پیشنهادی منطقه‌ای" بیان داشت: به نظر من، بحران گرجستان یک جنگ واقعی و کلاسیک نبوده است. اگر برخی از اروپایی‌ها از این بحران تعبیر به جنگ می‌کنند، من آن را حوادث تلخ اوت می‌نامم و فکر می‌کنم بحران گرجستان، جنگ ناتو و غرب با روسیه است. ما به طور واضح می‌بینیم که تلاش‌های اتحادیه اروپا به عنوان یک بازیگر مستقل موفقیت‌آمیز نبوده است و اینکه کشورهای مقابل غرب را بلوک شرق بنامیم، به نظر من نادرست است؛ زیرا بلوک شرق وجود ندارد و آنچه وجود دارد، اتحادیه قدرت‌های شرق است که هنوز سازمان‌دهی نشده و تا زمانی که مسئله دریای خزر باقی باشد، همان اتحاد و سازمان‌دهی اتفاق نمی‌افتد.

همچنین وی اظهار داشت که روسیه، چین، هند، ایران و قزاقستان چند کشور قدرتمند هستند که قابلیت اتحادیه شدن را دارند، اما اینک نمی‌توان آنها را اتحادیه نامید و معمولاً این گونه تصور می‌شود که تمام مشکلات سرپایی حل می‌گردد، در حالی که این تصور نادرست است زیرا بسیاری از توافقات مبارزه با تخلفات سازمان یافته هیچ‌گاه محقق نشده، چه رسد به اینکه بحران‌ها سرپایی حل شود. از سال ۹۶ تلاش گرجستان برای الحاق به ناتو آشکار گردیده، در حالی که هنوز مسئله کشورهای مدعی استقلال حل نشده است. علاوه بر مسائل گرجستان، موضوع قره‌باغ در مناسبات بین روسیه و گرجستان همچنان جدی است.

در ادامه وی افزود: ما باید اولاً از جنگ آمریکا و ناتو علیه ایران جلوگیری کنیم و ثانیاً از گسترش جنگ در قفقاز جنوبی و حتی جنگ علیه ایران و روسیه و شاید جنگ سوم جهانی ممانعت نماییم. بحران گرجستان در واقع یک منازعه برای گرفتن یک پایگاه علیه روسیه است، لذا نباید آن را در چار چوب مسائل قفقاز مطرح نمود؛ آن هم در شرایطی که منافع ایران و ترکیه نیز در این بحران تحت الشعاع قرار گرفته است. نیازی به توضیح نیست که نظم نظام بین‌الملل در حال نابودی است و احتمالاً ما در آینده شاهد وجود سه سازمان ملل خواهیم بود، سازمان ملل حامی منافع آمریکا، سازمان ملل طرفدار اروپا و سازمان مللی که منافع و مصالح باقی کشورها را در نظر دارد.

در پایان وی تصریح کرد که به نظر من، حال که ترکیه برای حل مسئله امنیتی منطقه وارد معادلات شده، ایران و ارمنستان هم باید وارد شوند. من حتی فکر می‌کنم گرجستان هم به شرط حل مسائل داخلی خود می‌تواند در این مسئله وارد شود و طرح بدهد و در مورد ارمنستان اقتصاد ارمنستان برخلاف آنچه عنوان می‌شود، هنوز نمرده و حتی در حال توسعه است.

جلسه ششم در روز دوم همایش با عنوان "ترتیبات امنیتی در قفقاز: ضرورت‌ها و دورنما" به ریاست آقای منوچهر مرادی (در غیاب آقای دکتر سنائی) و سخنرانی آقای الکساندر لوکین (روسیه)، خانم ماریا واگروفسکا (لهستان)، آقای کیمینکا ماتسوزاتو (ژاپن)، آقای دیوید هوانسیان (ارمنستان)، آقای گئورگی خوشیتسویلی (گرجستان) برگزار گردید.

آقای الکساندر لوکین سخنران اول جلسه ششم با عنوان مقاله "سازمان همکاری شانگهای پس از بحران اوستیای جنوبی" اظهار داشت که بحران گرجستان، نظام بین‌الملل را از حالت تک قطبی خارج نمود و به سوی چند قطبی بودن سوق داد. این امر، ورود دوباره روسیه را به عنوان ابر قدرتی تأثیرگذار به نظام بین‌الملل در پی داشت. در این وضعیت، تصمیمات غرب باید واقع بینانه و با در نظر گرفتن قدرت روسیه و نه صرفاً براساس تحلیل‌های سطحی صورت پذیرد. در سال ۱۹۹۰ بعد از اتمام جنگ سرد، مناسبات روسیه و غرب شکل جدیدی به خود گرفت. اگرچه در آن زمان، روسیه از نظر اقتصادی به غرب وابسته بود، اما امروزه ورق برگشته است. امروز روسیه می‌تواند آزادانه با کشورهای اطراف خود، رابطه برقرار کرده و در مورد مسائل روز و توافقات دو جانبه با همسایگان خود به تبادل نظر بپردازد. اگرچه قبل از وقوع این جنگ، سیاست چندگانه‌ی روسیه قابل تشخیص نبود؛

اما هم اکنون سیاست این کشور برای همگان واضح گردیده است. ظاهراً غرب نمی‌تواند امنیت منطقه را تأمین کند؛ اما روسیه با حفظ استقلال می‌تواند پیمان‌هایی را با همسایگانش منعقد کرده و از این طریق، امنیت را در منطقه حاکم سازد.

وی بیان داشت که برای حفظ ثبات منطقه‌ی قفقاز، باید مراقب تروریسم و اسلام‌گرایی رادیکال بود. در حالی که روسیه تمامیت ارضی خود را مد نظر دارد، اما گرجستان توجهی به این امر ندارد و حاضر به پذیرش آن نیست. با اینکه بعضی از کشورهای پیمان شانگهای مانند چین، هنوز استقلال آبخازیا و اوستیای جنوبی را نپذیرفته‌اند، اما ایجاد پیمان‌های جایگزین میان کشورهای اطراف می‌تواند وسیله‌ای برای ثبات در منطقه باشد.

دوران جنگ سرد، تجربه‌ی خوبی برای کشورهای اطراف روسیه به ارمان آورد و به آنها یاد داد که چگونه باید با یک ابر قدرت تعامل داشته باشند. اکنون که روسیه، گذشته با شکوه خود را بازیافته است، این تجربه برای آنها سودمند خواهد بود. در عین حال، گرجستان که با روسیه وارد رویارویی نظامی شده است، باید بداند که سرنیزه راه حل این بحران نیست و با تحرکات نظامی، نمی‌توان این منطقه را از آن خود گرداند. همچنین وی تصریح کرد که گرجستان برای حل و فصل این مناقشه باید با روسیه وارد مذاکره شود. زیرا که عدم موفقیت غرب در میانجی‌گری نشان داد که قدرت غرب همیشه نافذ نیست و اروپا قدرتی بلامنازع نیست که همه‌ی دستوراتش اجرا شود.

سخنران دوم جلسه ششم خانم ماریا واگروفسکا با عنوان مقاله "امنیت در قفقاز: پیامدها در روابط اروپا و آمریکا و جامعه بین الملل" بیان داشت که در طول زمان پس از جنگ سرد، هیچ‌گاه برقراری امنیت قفقاز بر عهده اتحادیه اروپا، آمریکا و ناتو نبوده است. بحران گرجستان یک امر دفعی نبوده و حتی سیستم اقتصادی و نظامی غرب احتمال وقوع آن را می‌دادند. اما کشورهای عضو ناتو در قبال پذیرش عضویت گرجستان، رأی یکسانی نداشتند. زیرا گرجستان به منابع عظیم گازی و نفتی دریای خزر نزدیک است، اما قابلیت تأمین امنیت انرژی برای کشورهای ناتو را ندارد؛ لذا عضویت این کشور بیشتر به عنوان یک تهدید تلقی می‌شده است.

به عقیده وی این بحران عواقب و پیامدهای بسیاری داشته است که از جمله آن می‌توان به شکاف در هم‌گرایی و تزلزل در امنیت کشورهای منطقه اشاره کرد و در این رابطه وی اظهار داشت که باید استراتژیست‌ها به نکات زیر توجه کنند:

۱. در اثر این جنگ، پدیده چند جانبه‌گرایی بار دیگر خود را نشان داد.
۲. درگیری نظامی در این منطقه به کشورهای دیگر هشدار داد که فقط تهدید نظامی، امنیت منطقه را به خطر نمی‌اندازد؛ بلکه احساس تهدید نظامی نیز در کاهش امنیت منطقه مؤثر است. به عبارت دیگر، اگر کشورها احساس تهدید کنند، حتی اگر این تهدید در بیرون واقعیت نداشته باشد، نسبت به اوضاع همسایگان خود حساس می‌شوند و همین حساسیت می‌تواند ثبات منطقه را زیر سؤال برد.
۳. تقابل روسیه و گرجستان، زمینه‌های همکاری روسیه و اتحادیه اروپا را فراهم نمود؛ البته این همکاری باید دو وجهی و بدون پیش شرط باشد.
۴. احتمالاً تهدید گرجستان و اوکراین، در اجرای سیاست‌های غرب کارساز خواهد بود زیرا این دو کشور به شدت مایلند به اتحادیه اروپا الحاق شوند.

آقای کیمیتکا ماتسوزاتو سخنرانی سوم این جلسه با عنوان مقاله "معمای دولت‌های خودخوانده در اوراسیا در پرتو مناقشه اخیر" اظهار داشت که روند دموکراسی‌سازی در منطقه قفقاز با اصول و قواعد دموکراسی در نظام سرمایه‌داری متفاوت است. یک راه برای خروج از این موقعیت، تقاضای بازگشت به همان دموکراسی ناقص قبل از جنگ بود. چرا که آنها قادر بودند در جنگ با دیکتاتورهای پیشین با نیروهای بیشتر به پیروزی دست یابند؛ هرچند این استراتژی برای تغییر حکومت در آبخازیا و قره‌باغ موفقیت‌آمیز بود، اما طبیعتاً تأثیر آن، کوتاه مدت بود. استراتژی دیگر برای بازگشت به نظام ایده‌آل آنها عبارت بود از مطالبه مؤلفه‌های چند ملیتی این مناطق که از زمان ایستادگی آنها در برابر ساختار دولتی که تفاوت‌های نژادی را در نظر نمی‌گیرد. این اعتراض‌ها علیه مولداوی، گرجستان و آذربایجان شکل گرفت. اما این استراتژی برای قره‌باغ دست‌یافتنی نیست، چون شدت جنگ‌های داخلی هیچ جمعیت غیر ارمنی در این منطقه باقی نگذاشت.

سخنران چهارم جلسه ششم آقای دیوید هوانسیان با عنوان مقاله "راه‌های کاهش تنش در قفقاز جنوبی" اظهار داشت در مورد بحران گرجستان هر طرف منازعه خود را محق می‌داند. حضور نظامی آمریکا در دریای سیاه به بهانه‌ی تأمین امنیت آن، باعث ایجاد یک تعادل قدرت در منطقه شده است. وقوع این بحران، ضربه‌ی مهلکی به تمام تئوری‌های پیمان دوستی و همکاری در منطقه وارد آورد. از دیگر آثار نامساعد این بحران می‌توان به ایجاد ناامنی در منطقه قفقاز به عنوان راه مهم ترانزیتی منطقه اشاره کرد و راه‌حل این تنش

در درجه اول، تغییر پایه‌های تفکر کشورهای منطقه در مورد استقلال این ناحیه است. شروع بحران در گرجستان، تنش در منطقه‌ی قره‌باغ را تشدید کرد.

وی گفت: دو ابتکار اساسی در مورد رفع این تنش صورت گرفت. مورد اول، ابتکار روسیه در تأمین امنیت قفقاز جنوبی بود که به طور رسمی در مسکو مطرح شد و براساس آن، با ورود ترکیه به عنوان میانجی موافقت شد. نمی‌توان گفت ترکیه، مدافع شایسته‌ای برای منافع ارمنستان است، مردم ارمنستان هم نظر مساعدی در مورد ترکیه ندارند. البته نباید از یاد برد که ترکیه هرگز مرزهای خود را با ارمنستان نبسته و ارتباطات دیپلماتیک خود را با این کشور حفظ کرده است. اگر ترکیه بتواند واقعاً بی‌طرفانه ماجرا را میانجی‌گری کند، شاید بتوان به رفع بحران امیدوار بود. ابتکار دوم، پیشنهاد حضور نیروهای حافظ صلح سازمان ملل در منطقه قره‌باغ بود. البته مشکلات این منطقه، محدود به مسئله اتباع فراری و مباحث اقتصادی نمی‌شود، بلکه مشکلات اساسی‌تری نیز وجود دارد. بحران قره‌باغ، پانزده سال است میان ارمنستان و آذربایجان وجود دارد. اگر چه جنگ مدت‌هاست که تمام شده ولی سال‌هاست که دو کشور در حالت آتش‌بس به سر می‌برند و صلح پایداری که تمام‌کننده همه تنش‌ها باشد، میان این دو کشور برقرار نشده است.

وی افزود در بحران گرجستان اگر چه طرفین مخاصمه اعتماد متقابل را از دست داده‌اند، اما امضای معاهده‌های صلح بدون دخالت نیروهای نظامی می‌تواند صلح را به این منطقه برگرداند و این نکته را نباید فراموش کرد که حضور هر نیروی نظامی در منطقه، باعث از میان رفتن ثبات خواهد شد؛ حتی نیروهای آمریکایی و نیروهای نظامی سازمان ملل متحد.

آقای گنورکی خوشیتسویلی سخنران پنجم این جلسه با عنوان مقاله "ساختار پیچیده امنیتی در قفقاز جنوبی" اظهار داشت که ابتدا لازم می‌دانم میان منازعه و جنگ تفاوت قائل شوم و برای هر یک تعاریف مناسبی در حد توان خود ارائه کنم. جنگ عبارت است از یک خصومت بلند مدت میان نیروهای نظامی با استفاده از نیروی سخت و به جای ماندن تعدادی کشته و آواره اما منازعه یعنی تضاد اهداف که نمونه بارز آن در بحران گرجستان دیده شد. در این بحران، روسیه حاضر به عادی سازی روابط با گرجستان نیست، از سوی دیگر گرجستان نیز مایل به عضویت در ناتوست. روسیه نیز که پیش‌روی ناتو در منطقه را بر ضد منافع خویش می‌بیند و از سوئی توان مقابله با ناتو را نیز ندارد؛ از عضویت

گرجستان و اوکراین در ناتو خودداری می‌کند تا مانع گسترش این اتحادیه نظامی در منطقه گردد.

وی گفت اگرچه براساس بیانیه مارس پوتین، وجود برخی شبه منافع برای گرجستان اثبات شده بود؛ اما واقعه هشتم اوت سبب شد گرجستان به طور جدی هدف اقدامات روسیه گردد. توجیه روسیه برای حمله به گرجستان، دفاع از مرزهای جغرافیایی آن مطابق با ادعایی که در سال ۲۰۰۵ در مجمع عمومی مطرح نمود، قرار گرفت؛ حال آنکه علت اصلی تهاجم روسیه، دستیابی به همان شبه منافع مورد نظر پوتین بود و تبعات و نتایجی که این بحران بدنبال باشد بدین قرار می‌باشد:

۱. دستیابی به درک سیاست‌های اعمالی روسیه که اتفاقاً در تقابل آشکار با سیاست‌های اعلامی این کشور بود.

۲. گسترش بی‌اعتمادی در منطقه

۳. فهم نیاز جامعه بین‌الملل به توازن بخشی اقدامات و حرکت‌های قدرت‌های بزرگ

جلسه هفتم در روز دوم همایش با عنوان "امنیت انرژی و سیاست خطوط لوله پس از مناقشه قفقاز" به ریاست آقای دکتر بی‌نیاز و سخنرانی آقایان فرانک اومباخ (آلمان)، لئونید گوسف (روسیه)، نرسی قربان (ایران)، کارل هاربو (دانمارک) و محمود خاقانی (ایران) برگزار گردید.

آقای فرانک اومباخ سخنران اول جلسه هفتم با عنوان مقاله "منافع استراتژیک اروپا در انرژی آسیای مرکزی و قفقاز: دیدگاه‌های آلمان و اتحادیه اروپا" اظهار داشت که با شروع بحران قفقاز، اتحادیه‌ی اروپا برای تأمین منابع انرژی خود، سیاستی را اتخاذ کرده که طی آن با کاهش استفاده از منابع فسیلی و افزایش بیست درصدی دیگر منابع، سعی می‌کند امنیت انرژی خود را حفظ کند. این طرحی بود که به دلیل وقوع بحران انرژی میان روسیه و اوکراین در سال ۲۰۰۶ مطرح شده بود. اما وابستگی شدید انرژی اروپا به روسیه باعث می‌شود این طرح عملیاتی نگردد و جریان انتقال گاز از طرف روسیه و اوکراین ادامه یابد. در ماه ژوئن یعنی در دوره جدید ریاست اتحادیه اروپا، با بررسی سیاست در قبال آسیای میانه به این نتیجه رسیدیم که آلمان بدون در نظر گرفتن منافع روسیه نمی‌تواند این استراتژی را عملی کند.

مناسبات انرژی به اندازه کافی پیچیده است و بحران کنونی هم به آن دامن زده است. اتحادیه اروپا در ۵ کشور آسیای میانه هیچ پایگاهی ندارد و به نظر می‌رسد فعالیت این اتحادیه در منطقه بعد از وقوع بحران باید بیشتر گردد. تأثیرات اقتصادی این بحران حتی دامن خود روسیه را هم گرفته است چرا که این کشور بودجه‌ی خود را بر اساس هر بشکه نفت ۹۰ دلار تنظیم کرده است، در حالی که اوپک تولید خود را کاهش داده است، همچنان شاهد کاهش قیمت نفت هستیم.

وی در درباره‌ی مفهوم تأمین امنیت جامع انرژی اشاره کرد که طرف‌های درگیر، هر کدام درک متفاوتی از این بحران دارند و تا زمانی که این حالت وجود دارد، نباید انتظار امنیت انرژی را داشت. اما اگر کشورهای منطقه به درک مشترکی از امنیت برسند، می‌توان با قاطعیت گفت که این حوزه قادر است انرژی تمام دنیا را تأمین کند. البته حفظ روند دموکراسی می‌تواند این روند را تسریع بخشد. اما روسیه استراتژی مورد اشاره اتحادیه‌ی اروپا را یک تهدید برای خود محسوب کرد و با احداث خط لوله‌ی انرژی و صادرات مضاعف انرژی خود در قبال غرب عکس‌العمل نشان داد و با این فعالیت‌ها به بحران دامن زده، صادرات را در انحصار خود درآورد.

به گفته ایشان، متأسفانه اتحادیه‌ی اروپا دچار تضاد اهداف در میان اعضای خویش است و هیچ عضوی حاضر نیست برای منافع مشترک بلند مدت، منافع شخصی کوتاه مدت خود را کنار بگذارد. بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۰، نیاز گازی آلمان به دویست هزار متر مکعب می‌رسد و گزینه‌ی دیگری نیز به جز روسیه به عنوان صادر کننده‌ی نفت وجود نخواهد داشت. لذا ما به دنبال فروشندگان دیگر گاز رفتیم که از آن جمله می‌توان به آفریقا، با ذخایری بین ۸۰ تا ۱۰۴ میلیارد متر مکعب، ایران، نروژ، ترکمنستان و... اشاره کرد. از طرفی ترکمنستان با توجه به منابع عظیم گازی می‌تواند گزینه‌ی خوبی برای صادرات گاز به اروپا از طریق خط لوله‌ی اوکراین باشد. از زمان طرح این استراتژی، اولویت اروپا کشیدن خط لوله‌هایی از ترکمنستان، آذربایجان و دریای خزر و کاهش وابستگی به روسیه است و سیاست‌های اتحادیه‌ی اروپا در خرید گاز از حوزه‌های دیگر گازی، بعد از این بحران بااهمیت‌تر شده که در صورت عملی شدن این سیاست‌ها، بازار اروپایی روسیه از میان خواهد رفت و با ادامه بحران، روسیه از لحاظ سیاسی منزوی خواهد شد.

سخنران دوم جلسه هفتم آقای لئونید گوسف با عنوان مقاله "همکاری روسیه و آذربایجان در حوزه انرژی پس از جنگ در اوستیای جنوبی" اظهار داشت که از چند سال گذشته همکاری روسیه با آذربایجان با سرعت بالایی افزایش یافته است که در این میان، میزان همکاری‌ها در حوزه انرژی دو برابر بوده است. همکاری‌هایی از قبیل ساخت پالایشگاه‌ها و نیروگاه‌های اتمی که هزینه آن حدود ۳۰۰ میلیارد دلار برآورد شده است. به عنوان مثال، هزینه احداث خط لوله باکو-جیهان برای آذربایجان حدود ۴ میلیارد دلار بوده است.

انعقاد قراردادهای متعدد میان روسیه و آذربایجان در زمینه‌ی انرژی، حاکی از چشم‌انداز روشن مناسبات و همکاری‌های این دو کشور است. آذربایجان سالانه ۱۰۰ میلیارد متر مکعب مصرف گازی دارد که ۵ میلیارد آن را خود تولید می‌کند. چند سال پیش رئیس‌جمهور آذربایجان اعلام کرد که این کشور از روسیه گاز وارد نخواهد کرد و به جای آن، از مازوت استفاده می‌کند. اما این موضوع، خللی به مناسبات انرژی این دو کشور وارد نساخت و اندکی پس از آن شرکت لوک اویل در باکو یک مرکز تجاری تأسیس کرد که سه کشور نفتی روسی، آذری و اندونزیایی در آن سرمایه‌گذاری کردند. از سوی دیگر، ۴۵ درصد جایگاه‌های بنزین آذربایجان از روسیه تغذیه می‌شوند.

وی افزود از ابتدای بحران آبخازیا و اوستیای جنوبی به آذربایجان ثابت شد که روسیه می‌تواند بهترین و تأثیرگذارترین شریک او در زمینه انرژی باشد، چرا که با وجود وقوع این بحران هیچ خللی در قراردادهای انرژی آذربایجان ایجاد نشد.

آقای نرسی قربان سخنران سوم جلسه هفتم با عنوان مقاله "تأثیر تحولات قفقاز در وضعیت انتقال انرژی به غرب" بیان داشت که بحران گرجستان چندان تأثیری بر مسائل نفتی ایران نداشت، اما مسئله گاز ایران را تحت‌الشعاع قرار داد؛ چرا که ایران بیشترین ذخایر گازی منطقه را در اختیار دارد، اما تولید آن نیز بالاست. علاوه بر ایران و روسیه که از ذخایر عظیم گازی برخوردارند، به تازگی ترکمنستان و گرجستان نیز منطقه‌های گازی کشف کرده‌اند که توازن تولید و صادرات گاز منطقه را بر هم زده است. ایران به دلیل برخورداری از منابع گازی بسیار در منطقه می‌تواند در این بحران تأثیرگذار باشد.

تنش‌های اخیر گرجستان دینامیک‌ها و ظرفیت‌های تأمین انرژی را در جهان تغییر داده است لذا ما امروز به متنوع سازی منابع نیاز داریم تا دیگر بحران‌هایی از این دست، امنیت

انرژی ما را به خطر نیاندازد. در حال حاضر مسیر انتقال انرژی از شرق به غرب است، اما با توجه به بحران اخیر به نظر می‌رسد باید این مسیر از شمال به جنوب تغییر جهت دهد، برای این منظور کریدور ایران گزینه مناسبی است. اما باید توجه داشت با نظر به اختلافات ایران و اروپا، تدوین یک برنامه سیاسی جامع برای تأمین خواسته‌های طرفین ضروری است. وی گفت: همه ما می‌دانیم که گردهمایی کشورهای صادرکننده گاز، در واقع کارتلی برای صادرات امن منطقه و جهان است. شرکت کنندگان این گردهمایی بر سیاست احداث خطوط لوله‌های انتقال تأکید دارند. در صورت احداث این شبکه انتقال گاز، مشکلات فصلی انتقال انرژی حل خواهد شد. اگر بخواهیم نگاهی به مزایای این برنامه داشته باشیم، باید به تأمین امنیت گاز منطقه، کاهش قیمت، ارتقای سطح زندگی در منطقه، افزایش شغل و عدم وابستگی به صنعت نفت اشاره کنیم.

روسیه و خاورمیانه ۷۰ درصد منابع نفتی جهان را در اختیار دارند. منابع گازی نیز در این منطقه فراوان است. لذا اتحاد روسیه و خاورمیانه می‌تواند صادرات انرژی به اروپا را تقویت کند. در این میان، موقعیت جغرافیایی ایران و حسن نظر این کشور به صادرات، نقش ایران را متمایز کرده است. علاوه بر این، ایران تا قبل از دهه ۹۰ تنها از منابع خلیج فارس استفاده می‌کرد؛ در حالی که اکنون می‌تواند از منابع دریای خزر نیز بهره برد و در ۲۰ سال آینده به یکی از بزرگترین صادرکننده‌های نفت و گاز تبدیل شود.

وی تصریح کرد ایران از لحاظ صادرات مشکلی ندارد، اما باید سعی کند نقش اصلی تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری تأمین انرژی منطقه را نیز بر عهده بگیرد.

سخنران چهارم این جلسه آقای کارل هاربو با عنوان مقاله "بی‌ثباتی در قفقاز و پیامدهای آن در مسیر انتقال انرژی: تفکر درباره دیگر امکانات" بیان داشت که باید در ابتدا به چند نکته که هنوز به آنها پرداخته نشده، اشاره کنم، در حال حاضر نفت منطقه مشکل خاصی ندارد و مسیرهای حمل و نقل دریایی و خط لوله‌ها به کار خود ادامه می‌دهند. البته نباید از نظر دور داشت که حضور نیروهای نظامی در منطقه به ویژه کشتی‌های نظامی محیط را بسیار شکننده کرده است. همه این موارد، کارشناسان را به فکر مناطق دیگر دارای منابع انرژی انداخته است. مسیری امن‌تر مانند بلغارستان برای صادرات گاز به اروپا این امر هم می‌تواند امنیت انرژی را تأمین و هم محیط زیست دریایی را حفظ کند. از طرفی کاهش وابستگی به این خط لوله‌ها به سود اروپا خواهد بود. اگر قرار باشد از

کشورهای خاورمیانه گاز وارد کنیم، نیاز به احداث خط لوله داریم (خط لوله‌ی تغذیه‌ی موازی). البته ایران هم باید خطوط لوله موازی به پاکستان، هند و... را راه‌اندازی کند و مسیرهای انتقال خود را متنوع کند. این خطوط، هزینه‌های زیادی را به اقتصاد ایران تحمیل می‌کند.

وی افزود اتحادیه‌ی اروپا باید قوانینی را تصویب کند و طی آن بازار انرژی را آزاد کند و از انحصارات ملی منابع طبیعی جلوگیری به عمل آورد. بازار اروپا باید اتکای خود به منابع روسیه را کم کند و به بازارهای دیگر بیندیشد. شرکت‌های انرژی اروپا باید مستقل باشند و باید فقط به صورت تخصصی به انتقال انرژی بپردازند.

آقای محمود خاقانی سخنرانی پنجم جلسه هفتم با عنوان مقاله "راه‌کارهای جدید در توسعه همکاری در بخش انرژی حوزه دریای خزر: دیدگاه ایرانی" بیان نمود که امروز علیرغم بالا بودن تقاضا، قیمت انرژی کاهش پیدا کرده است؛ اما تولیدکننده‌ها و مصرف‌کننده‌ها نباید از این روند راضی باشند. شما می‌دانید که ایران خطوط لوله نفت و گاز بسیاری احداث کرده، اما سود نهایی این انتقال در جهت منافع ایران نبوده است. با این حال، ایران همچنان مصر است برای تأمین انرژی جهان و ثبات انرژی منطقه تلاش کند. البته در این راه، با موانعی جدی روبه‌رو هستیم که جدی‌ترین آن، عدم شفافیت رقبا در قراردادهای است. اگر این مانع برطرف شود، قابلیت و ظرفیت انرژی ایران برای ایجاد صلح در منطقه مضاعف می‌گردد و قراردادهای صادرات گاز به ارمنستان و نخجوان در این فرآیند قرار دارند و تلاش ایران برای استفاده از صادرات انرژی در تأمین امنیت منطقه و ایجاد صلح، دیالوگ انرژی نام دارد.

پس از خاتمه جلسات تخصصی، جلسه اختتامیه به ریاست آقای دکتر سید رسول موسوی و با سخنرانی جناب آقای شیخ الاسلام قائم مقام وزیر و سرپرست حوزه خاورمیانه و مشترک المنافع برگزار گردید. قبل از سخنرانی ایشان، ۱۲ نفر از میهمانان خارجی در جملات کوتاهی، دیدگاه‌های خود را در خصوص نحوه برگزاری و محتوای جلسات بیان نمودند. این سخنرانان ضمن تمجید از نحوه برگزاری همایش، محتوای آن را غنی و زمان‌برگزاری آن را به موقع ارزیابی نمودند. سپس جناب آقای شیخ الاسلام سخنرانی خود را به شرح زیر ارائه نمود:

'مهمانان گرامی، حضار محترم:

در ساعات پایانی شانزدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز که به یکی از مهمترین موضوعات روز یعنی رقابت و رویارویی در یکی از مهمترین مناطق استراتژیک جهان یعنی قفقاز اختصاص داشت، مایلم خرسندی خود را از حضور و شرکت در جمع اندیشمندان و صاحب‌نظران مسائل منطقه ابراز نموده و ضمن قدردانی از زحمات برگزار کنندگان همایش، از جهت‌گیری صحیح و نتایج پر ثمر آن ابراز خوشنودی نمایم.

همانگونه که شاهد بودیم، این همایش با هدف بررسی و آسیب‌شناسی بحران‌های قفقاز با تاکید بر مناقشه اخیر روسیه و گرجستان و ارزیابی ریشه‌ها، ابعاد و پیامدهای آن تشکیل و در هفت نشست تخصصی به تحقیق و تحلیل ریشه‌ها و ابعاد رویارویی در قفقاز، اهداف و سیاست‌های بازیگران اصلی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در قفقاز، ضرورت و دورنمای ترتیبات امنیتی در قفقاز، ژئوپلیتیک و سیستم بین‌المللی پس از بحران قفقاز، امنیت انرژی و سیاست خطوط لوله، همگرایی منطقه‌ای و چشم‌انداز صلح و ثبات در قفقاز و بالاخره ارزیابی چالش‌ها و فرصت‌های موجود برای جمهوری اسلامی ایران در منطقه قفقاز پرداخته شد. اطمینان دارم همایش در بررسی مباحث فوق‌موفق بوده و افق‌های جدیدی برای توسعه مطالعات و بررسی‌های کارشناسانه در این خصوص گشوده است. به طور طبیعی با توجه به تعداد قابل توجه شرکت‌کنندگان و تنوع مباحث ارائه شده، ارائه یک جمع‌بندی جامع و مانع اگر غیر ممکن نباشد، بسیار دشوار است.

در خلال مباحث همایش شاهد بودیم، نظرات مختلف و بعضاً متضادی در تحلیل ریشه‌های واقعی بحران ارائه گردید. نظرات کارشناسان عمدتاً حول این محور قرار داشت که مهمترین ریشه‌های معضلات امنیتی در قفقاز، پیچیدگی‌های قومی و نژادی، مناقشات بر جای مانده از دوران شوروی و منافع متضاد و دخالت‌های قدرت‌های فرامنطقه‌ای در مسائل منطقه است. در عین حال، مباحث همایش، ضرورت اهتمام و تلاش فزاینده برای تحکیم صلح و ثبات و امنیت در این منطقه حساس و مهم را آشکار ساخته است.

در بحث اصول و سیاست قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، مواضع و دیدگاه‌های هر یک از قدرت‌های ذی‌نفوذ طرح گردید. به اعتقاد جمهوری اسلامی ایران، طرح همکاری منطقه‌ای و ایجاد ترتیبات امنیتی بر مبنای ظرفیت‌ها و منافع مشترک کشورهای منطقه

می‌تواند به میزان زیادی مشکلات منطقه را برطرف نموده و زمینه همگرایی هر چه بیشتر سیاسی و اقتصادی میان کشورهای منطقه را فراهم نماید.

نکته مورد اتفاق آن است که وجود بحران‌های مختلف در این منطقه نبایستی محملی برای توسعه رقابت‌ها و اقدامات تنش‌زا در جهت گسترش بحران باشد زیرا تشدید این رقابت‌ها در کنار سایر مسایل و مشکلات منطقه می‌تواند پیامدهای جدی برای صلح و امنیت منطقه‌ای و حتی بین‌المللی داشته باشد. مطمئناً شما با اینجانب هم عقیده هستید که با رویکرد همکاری و در چارچوب روشهای مسالمت‌آمیز مبتنی بر گفتگو و تفاهم میتوان ابعاد و پیامد بحرانها را کنترل نمود و مانع از پیدایش درگیریهای نظامی شد.

در بحث امنیت انرژی و سیاست خطوط لوله در منطقه قفقاز، این نکته غیر قابل انکار است که ثبات سیاسی قفقاز با ثبات اقتصادی، توسعه و رفاه اجتماعی آن ارتباط تنگاتنگ دارد بگونه‌ای که هرگونه بحران و بی‌ثباتی در این منطقه مانع از بهره‌گیری مؤثر از منابع و ظرفیت‌های متنوع آن خواهد شد. انتقال انرژی از منطقه نیازمند محیطی آرام و دور از تنش است. بحران اخیر نشان داد که عدم توجه به واقعیت‌های ژئوپلیتیکی و تلاش برای سیاسی کردن پدیده‌های اقتصادی نمی‌تواند مشکلات سیاسی را حل کند.

از سوی دیگر، بهره‌گیری از دیگر ظرفیت‌های منطقه‌ای در انتقال انرژی به ویژه مسیر امن و مقرون به صرفه ایران نکته‌ای بود که مورد اشاره و تأکید سخنرانان محترم قرار گرفت. غفلت از این ظرفیت و نادیده گرفتن آن تنها می‌تواند توسعه اقتصادی منطقه را با تاخیر مواجه نماید.

در بحث ارائه شده در خصوص پیامدهای بحران قفقاز بر سیستم بین‌الملل، گرچه به اعتقاد غالب سخنرانان محترم، احتمال وقوع یک جنگ سرد جدید را با واقعیت‌های موجود همخوانی ندارد لکن تشدید مناقشات و افزایش قطب‌بندی سیاسی-امنیتی در منطقه به ویژه تلاش کشورها و سازمان‌های امنیتی فرا منطقه‌ای برای بهره‌گیری از شرایطی بدون به نا آرامی و بی‌ثباتی هر چه بیشتر در صحنه بین‌الملل بی‌انجامد. چنین شرایطی بدون تردید می‌تواند آثار و پیامدهای ناگواری بر روند تحولات منطقه‌ای و جهانی داشته باشد.

"مهمانان ارجمند"

به اعتقاد ما، نیازمندی‌های منطقه قفقاز به ویژه تامین امنیت و ثبات و توسعه پایدار، مستلزم اهتمام کشورهای این منطقه و دیگر بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای به اصول اعتماد متقابل و ضرورت تعادل در جهت گیری سیاست خارجی آنان است. بایستی رویکرد همکاری بجای رقابت و تنش در مناسبات کشورها و بازیگران حاکم گردد.

اگرچه تاکنون تلاش‌ها و اقدامات مختلف به استقرار ترتیبات امنیتی مشخصی در منطقه قفقاز منجر نشده لیکن این مسئله به معنای عدم نیاز و یا عدم توجه به این نیاز از سوی کشورها و بازیگران مختلف نیست. در این خصوص، جمهوری اسلامی ایران در چارچوب سیاستها و مواضع متعادل خود در ارتباط با تحولات این منطقه، همواره آمادگی خود را برای همکاری و کمک به استقرار ساز و کارهای مناسب به منظور کاهش و حل بحران‌های منطقه اعلام نموده است.

جمهوری اسلامی ایران، تلاش مشترک کشورهای منطقه برای کاهش زمینه‌ها، ابعاد و پیامدهای رقابت و تقابل در این منطقه حساس را ضرورتی اجتناب ناپذیر دانسته و تاکید می نماید حضور و نفوذ جریان‌های فرامنطقه‌ای، نه تنها به حل و فصل مسایل و مشکلات در منطقه کمک نکرده بلکه بر پیچیدگی اوضاع در منطقه می‌افزاید. بر این اساس فرصت‌ها، تهدیدات، ضرورت‌ها و الزامات متعدد موجود ایجاب می‌نماید که کشورهای منطقه، ساز و کار مشترکی را برای تفاهم و همکاری بر اساس منافع و امنیت دسته جمعی پیش‌بینی و با هدف رفع تهدیدات مشترک و بهره‌برداری مؤثر و جمعی از امکانات و ظرفیت‌های موجود در منطقه تلاش نمایند.

در خاتمه، با اعتتام از فرصت، برای تمامی دست اندرکاران و مهمانان و مدعوین محترم در این همایش آرزوی موفقیت نموده و امیدوارم نتایج این همایش به تقویت گفت‌وگو و صلح و امنیت و آرامش در منطقه قفقاز کمک نماید."